

دکتر سید یاسر جبرائیلی  
مدیر مسئول



## اخلال در گذرگاه‌ها

سناریوی بازدارندگی دریایی ایران در جنگ چندوجهی با غرب و صهیونیسم تنگه هرمز و باب‌المنندب دو گذرگاه حیاتی در ژئوپلیتیک انرژی و تجارت جهانی هستند که اخلال هدفمند در ترانزیت دریایی از آن‌ها می‌تواند به‌عنوان ابزاری راهبردی در جنگ اقتصادی ایران علیه رژیم صهیونیستی و حامیان غربی و عربی‌اش مورد استفاده قرار گیرد. در این نوشتار با رویکردی تحلیلی-راهبردی، ابعاد چنین اخلالی را بررسی کرده و اثرات کوتاه‌مدت آن بر اقتصاد کشورهای غربی و عربی را ارزیابی می‌کند. سپس توصیه‌های عملیاتی برای اجرای مؤثر این راهبرد ارائه می‌شود. در پایان نیز ملاحظات کلیدی داخلی - به‌ویژه مدیریت پیامدهای تورمی ناشی از افزایش قیمت جهانی انرژی بر اقتصاد ایران و راهکارهای کاهش آسیب به تجارت خارجی کشور- مورد بحث قرار می‌گیرد.

**اهمیت راهبردی تنگه هرمز و باب‌المنندب**  
تنگه هرمز مهم‌ترین گلوگاه نفتی جهان است. روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت (معادل نزدیک به ۳۰ درصد تجارت جهانی نفت) از این تنگه عبور می‌کند. این میزان تقریباً برابر با ۲۰ درصد مصرف روزانه نفت در جهان است. بیش از ۷۰ درصد نفت عبوری از هرمز راهی بازارهای آسیایی (چین، هند، ژاپن و غیره) می‌شود. علاوه بر نفت، تمامی صادرات گاز طبیعی مایع (LNG) قطر و امارات - معادل ۲۰ درصد تجارت جهانی- نیز از هرمز عبور می‌کند. در واقع هیچ مسیر جایگزینی برای رساندن این حجم عظیم گاز به بازار وجود ندارد.

این ارقام نشان می‌دهد که هرگونه اختلال حتی کوتاه‌مدت در تردد هرمز، اثری فوری و قابل‌توجه بر بازارهای نفت و گاز جهان خواهد داشت.

لازم به ذکر است که تنها حدود ۴٫۲ میلیون بشکه در روز ظرفیت خطوط لوله (از عربستان و امارات) برای دور زدن تنگه هرمز وجود دارد. بنابراین، بخش اعظم عرضه نفت منطقه در صورت انسداد هرمز موقتاً از دسترس بازار خارج می‌شود.

باب‌المنندب نیز گذرگاهی کلیدی است که دریای سرخ را به خلیج عدن و اقیانوس هند متصل می‌کند و تنها راه دریایی کانال سوئز محسوب می‌شود. طبق آمار ۲۰۲۳، به‌طور متوسط روزانه حدود ۸٫۷ میلیون بشکه نفت خام و فرآورده‌های نفتی از باب‌المنندب عبور کرده است.

این مسیر علاوه بر نفت، شاه‌رگ تجارت بین اروپا و آسیا است. حدود ۱۲ درصد کل تجارت جهانی (معادل ۳۰ درصد ترافیک کانتینری دنیا و بیش از یک تریلیون دلار کالا در سال) از مسیر کانال سوئز/باب‌المنندب انجام می‌شود.

اهمیت این تنگه در ماه‌های اخیر با حملات نیروهای مقاومت (انصارالله یمن) بیشتر نمایان شد؛ جایی که ناامنی در دریای سرخ باعث شد تناژ کشتی‌های عبوری از باب‌المنندب بیش از ۵۰ درصد افت کند و بسیاری از شرکت‌های کشتیرانی مسیر خود را تغییر دهند.

ادامه در صفحه ۴ و ۵

روایت عمیق سیاست و اقتصاد



# اخلال در گذرگاه‌ها

## سناریوی بازدارندگی دریایی ایران

## در جنگ چندوجهی با غرب و صهیونیسم



«حکمران» رسانه شماست،  
در انتشار آن مشارکت کنید



در میزگرد تخصصی «حکمران» با حضور  
«راغفر» و «صمصامی» مطرح شد:

اقتصاد ایران هرگز آرایش  
جنگی به خود نگرفت



نظام اقتصادی متأثر از مکتب  
**چرا اقتصاد اسلامی  
مستقل و متعادل است؟**  
زخم نئولیبرالیسم نیاز به  
جراحی دارد نه مُسکین



حجت‌الاسلام حسین مهدی‌زاده در گفتگوی  
تفصیلی با «حکمران» ریشه‌های جنگ ۱۲ روزه  
میان ایران و اسرائیل را بررسی کرد:

**نبرد برای تعیین مرکزیت  
ژئوپلیتیک جهان**





در میزگرد تخصصی «حکمران» با حضور «راغفر»  
و «صمصامی» مطرح شد:

# اقتصاد ایران هرگز آرایش جنگی به خود نگرفت

تأمین مالی تروریسم از طریق دارایی‌های بی‌نام مانند بیت‌کوین انجام می‌شود / در شرایط جنگی نرخ شناور ارزی معناست



در روزگاری که ایران عزیز با چالش‌هایی در عرصه اقتصاد و معیشت مواجهه است، رجوع به تجربیات تاریخی و بهره‌گیری از آموزه‌های گذشته، ضرورتی انکارناپذیر است. آنچه پیش‌روی شماست، میزگردی تحلیلی با حضور دو تن از صاحب‌نظران اقتصاد کشور است؛ دکتر حسین صمصامی، استادیار گروه اقتصاد دانشگاه شهید بهشتی و نماینده دوره دوازدهم مجلس شورای اسلامی و دکتر حسین راغفر، عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء که با نگاهی تحلیلی به مسائل امروز، راهبردهای مؤثر دوران دفاع مقدس در مواجهه با چالش‌هایی بزرگ از جمله جنگ ۸ ساله و دگرگونی‌های پس از آن را مرور نموده‌اند. این مصاحبه، ضمن بیان آسیب‌ها و فرصت‌های دوران حاضر، بر اهمیت بازگشت به سیاست‌های حمایتی و تقویت وحدت ملی در مقابله با تهدیدات دشمنان تأکید نموده و تلاش کرده است افق روشنی برای تصمیم‌سازان و دغدغه‌مندان ایرانی اسلامی ترسیم نماید.

در شرایط جنگی لاجرم باید اقتصاد بازار آزاد کنار گذاشته شود

جناب دکتر راغفر با توجه به شرایطی که در آن قرار داریم از جمله موضوعات مربوط به جنگ تحمیلی رژیم صهیونیستی، چه اقداماتی در حوزه اقتصاد مطلوب است و باید توسط مسئولان دنبال شود؟

حسین راغفر: تجربه خود ما و تجربه جهانی در مواقع جنگ موجود است. در جنگ جهانی دوم همین کشورهای صنعتی و غربی که اقتصاد بازار آزاد دارند همه این اقتصادها در آن ایام با خروج موقت از اصول بازار آزاد، اقتصاد خود را به صورت متمرکز و کنترل شده اداره کردند. تجربه خیلی موفق خود ما در دهه اول انقلاب نمونه مهمی است. خود انقلاب پیامدهای خیلی گسترده‌ای داشت و پس از آن هشت سال جنگ تحمیلی، حضور ضدانقلاب در بخش‌های مختلف کشور، تحریم‌ها و بلافاصله از سال پنجاه و هشت به بعد تحریم‌های اقتصادی جهانی را علیه اقتصاد کشور داریم. بنابراین مایک مجموعه تجربه بسیار ارزشمندی را در اختیار گرفته‌ایم که حالا می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم. سیاست‌های دهه اول انقلاب، سیاست‌های بسیار موافقی بودند به نحوی که حتی بعضی از سیاست‌گذاران آن زمان که بعدها جهت‌گیری اقتصادی‌شان کاملاً همسو با جریان اصلی اقتصاد یعنی جریان متعارف و طرف بازار شدند، از سیاست‌های اقتصادی دهه اول انقلاب به عنوان معجزه اقتصادی اسم بردند.

معجزه اقتصادی دوران جنگ؛ توجه به معیشت و صنعت

علت این معجزه اقتصادی در واقع توجه دولت و حاکمیت به دو محور بود. یکی مسئله معیشت و دیگری صنعت بود. معیشت مردم در قالب کالاهای سهمیه‌بندی شده انجام شد. وقتی جنگ شروع می‌شود، منابع محدود می‌شود؛ به هر صورت

هشت بدون هیچ دلیل واقعاً مشخصی که حالا جای بحث درباره آن نیست، (به بانک‌های خصوصی) اجازه دادند که به اسم بالا بردن کارایی، وارد اقتصاد بشوند. از اصل چهل و چهار قانون اساسی تعریف جدیدی ارائه کردند به نحوی که فرصت‌های مهمی از جمله معادن و صنایع اصلی کشور را خصوصی‌سازی کرده و واگذار کردند. در حالی که این صنایع می‌توانستند در روز مبادا به جای درآمدهای نفتی مورد استفاده قرار بگیرند اما اکنون به یک معضل برای کشور تبدیل شدند.

بانک‌ها تبدیل به یک غده سرطانی برای اقتصاد کشور شده‌اند

صنایع بزرگ ما امروز محصولاتشان را صادر می‌کنند ولی منابع ارزی حاصله را وارد نمی‌کنند. از آن طرف بانک‌ها تبدیل به یک غده سرطانی برای اقتصاد کشور شده‌اند. در حالی که مجلس به صراحت انحلال بعضی از بانک‌ها را مطالبه می‌کند ولی کماکان این بانک‌ها فعال هستند. علتش هم این است که یک طبقه جدیدی از صاحبان سرمایه و اولیگارش‌ها در کشور شکل گرفته که منافع اینها امروز بر منافع عموم مردم غالب است. الان یک جمعیت بزرگی داریم که در شرایط جنگی فرصت‌های شغلی اینها مورد تهدید قرار می‌گیرد و نارضایتی این جمعیت چیز است که اتفاقاً آمریکا روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند و اسرائیل روی همین‌ها سرمایه‌گذاری کرد و اگر ضربیه‌ای در جنگ متوجه ما باشد همین است که مردم در معیشت‌شان دچار مشکل بشوند و در آن صورت دیگر جنگ هم نمیتواند عملاً به اهدافش برسد. بنابراین راه‌حل فوری و فوئی که به نظام تصمیم‌گیری توصیه نه بلکه تأکید می‌کنیم این است که باید به گروه‌های آسیب‌پذیری که امروز در جامعه تلاش می‌کنند باید یارانه‌ای به صورت کالا برگ در اختیارشان قرار بدهند. سیستم‌های هوشمند و اتوماسیون هم این کار را به نسبت دوره جنگ تحمیلی هشت ساله بسیار تسهیل کرده است.

هیچ وقت اقتصاد ما آرایش جنگی به خودش نگرفت

جناب دکتر صمصامی همواره تأکید شما بر این بوده که قیمت واقعی ارز در کشور پایین‌تر از این است و دولت و حاکمیت توانایی کنترل و پایین آوردن نرخ ارز را دارند. نمونه بارز این امر نیز دوره جنگ تحمیلی اخیر است که علی‌رغم درگیری مستقیم با آمریکا و اسرائیل، نرخ ارز از مرز صد تومان عبور نکرد؛ در حالی که پیش از این، بدون وجود جنگ، نرخ ارز حتی تا ۱۱۰ تومان نیز افزایش یافته بود. این امر نشان می‌دهد که با وجود اراده، امکان مهار و مدیریت نرخ ارز در دست دولت وجود دارد. ارزیابی شما چیست؟

حسین صمصامی: خیلی وقت است که ما وارد جنگ اقتصادی شده‌ایم. جنگ اقتصادی را بیش از سه دهه است که تجربه می‌کنیم و اوج آن هم از سال نود بود که عملاً نفت تحریم شد و سوئیفت بسته شد و از آن زمان مسائل مختلف ایجاد شد اما هیچ وقت اقتصاد ما آرایش جنگی به خودش نگرفت. در حال حاضر علاوه بر جنگ اقتصادی جنگ نظامی هم اضافه شده. مایک سری کارهایی را باید انجام می‌دادیم که ندادیم و تاوانش را پرداخت کردیم. دیدید که با ترور سران نظامی و دانشمندان هسته‌ای چگونه غافلگیر شدیم. چطور شده که یک دفعه این همه پهباد در داخل ساخته می‌شود و به هوا فرستاده می‌شود؟ منابع این اقدامات از کجا تأمین شد؟ قطعات این ابزارها از کجا تأمین شد؟ جواب این سوالات برمی‌گردد به نهادهای اقتصادی و مابعضا سیاست‌های نادرست اقتصادی ما.

سالانه ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلار کالا قاچاق می‌شود  
یک بحث گم‌رک است؛ الان سالانه ۲۵ تا ۳۰ میلیارد دلار قاچاق کالا صورت می‌گیرد. در لایه‌ای این کالاهای قاچاق تحت عنوان کوله‌بری و ملوانی به راحتی این قطعات را جاساز کردند و وارد کشور کردند. این مساله را قبلاً بارها هشدار داده بودیم که ممکن است با چنین فضای بی‌در و پیکری چنین اتفاقاتی بیوفتد.

تأمین مالی تروریسم از طریق دارایی‌های بی‌نام مانند بیت‌کوین انجام می‌شود

دوم منابع مالی این اقدامات است. مثلاً می‌گویند به یک فردی هزار دلار دادند به دیگری دو هزار دلار دادند. تأمین مالی این اقدامات بخشی از طریق همین دارایی‌های به اصطلاح رمزینه مثل بیت کوین است که بانک مرکزی هیچ‌گونه نظارتی روی آنها ندارد. بخشی هم از طریق قاچاق کالا و قاچاق ارزی است. همه از طریق دارایی‌های بی‌نام انجام می‌شود از طریق طلا از طریق سکه که بازاری پله و رهاست و هیچ حساب و کتابی ندارد. مشخص نیست که در این کشور چه کسی چقدر طلا دارد چقدر سکه دارد.

وقتی هم که می‌خواهیم قانون را اجرا کنیم از جاهای مختلفی فریاد مخالفت بلند می‌شود. مثلاً می‌خواهیم قانون مرزی و ملوانی و کوله‌بری را اجرا کنیم ولی حتی از درون خود مجلس هم بعضی‌ها اعتراض می‌کنند. این قانون می‌گوید شما که در حال واردات قاچاق هستید، اشکال ندارد برای امرار معاش ادامه بدهید ولی حتماً باید آن را ثبت کنید تا دولت بداند که چه چیزی وارد کشور شده است. پهباد وارد نشود، موتور پهباد وارد نشود و فردا این مسائل امنیتی ایجاد نگردد. لذا اکنون معلوم می‌شود که قطعاً دستانی در کار است که مخالفت می‌کنند برای اینکه اطلاعات حساب و کتابشان مشخص و ثبت نشود. آن مخالفت‌ها اینجا خودش را نشان می‌دهد.

این‌ها نکاتی است که قبلاً گفتیم که این کارها باید انجام بشود چرا چون اگر به این جنگ اقتصادی جنگ نظامی هم اضافه بشود فاجعه اتفاق می‌افتد، که غافلگیری‌ها را دیدیم. غافلگیری نتیجه بی‌نظمی مالی و اقتصادی است. بنده با نکاتی که آقای دکتر راغفر فرمودند کاملاً موافق هستم و الان ما باید این سیاست‌های درست را اجرا کنیم یعنی دارایی‌های بی‌نام را سرسومان بدهیم. قیمت نفت و مواد خام



داخلی را به قیمت جهانی نیندیم.

در شرایط جنگی نرخ شناور ارزی معناست  
نرخ ارز شناور یعنی چی؟ یک موشک می‌زنند نرخ ارز جهش می‌کند. فردا دولت می‌خواهد بودجه ۱۴۰۵ را به مجلس ارسال کند و با این وضعیت مجبور است نرخ ارز ۵۵ هزار تومانی را به ۶۵ هزار تومان برساند. نرخ ارز شناور تبعات فاجعه‌باری دارد. اثرات توری در جامعه ایجاد می‌کند. در حالی که می‌خواهد تأمین مالی بکند، نتیجه عکس می‌شود. این بدترین نوع تأمین مالی است که ما سراغ داریم. از طرفی ما الان با قشری مواجه هستیم که وضعیت اشتغال ناپایداری دارند و به اصطلاح حداقل درآمد را دارند. اینها هم با مشکل مواجه شدند. دولت باید یک فکر عاجل برای این موضوع بکند و منابع مالی هم موجود هست. نه به این صورت که بانک مرکزی نرخ ارز را بالا ببرد. در بودجه امسال نرخ ارز ۵۵ هزار تومان محاسبه شده و نرخ ۶۹ تومان یا ۷۰ تومان منابع مازادی را ایجاد کرده است. دوم اینکه حتی اگر بانک مرکزی به دولت قرض بدهد و این قرض تبدیل به کالا بشود و کالا در اختیار مردم قرار بگیرد این نوع استقرار اثر توری قطعاً ندارد. اگر آثار توری داشته باشد نسبت به هزینه‌های نازارهای اجتماعی و خسارت‌های سنگین اینچنینی قطع یقین کمتر خواهد بود. در مجلس هم ما برای اصلاح قوانین موجود که قیمت‌های مواد اولیه ما را به قیمت‌های جهانی وصل می‌کند طرح دادیم. در ارتباط با مبادلات طلا و

سنگ‌های قیمتی طرح دادیم و طرح دارایی‌های بی‌نام و ساماندهی قاچاق را هم دنبال می‌کنیم.

دکتر راغفر شما مواجهه مردم و گروه‌های سیاسی با جنگ و چگونگی رفتار و نگاه آنان را چگونه تحلیل می‌کنید؟

حسین راغفر: مردم ما با همه مشکلاتی که در این سال‌ها تجربه کردند و نارضایتی مشهودی که وجود داشت، نشان دادند که ملت آگاهی هستند. ملت ما تمدن هفت هزار ساله‌ای دارد. این ناخودآگاه تاریخی‌ای که در ذهن آن‌ها هست ظرفیت بسیار بزرگیست. بسیاری از ملت‌ها فاقد چنین ظرفیتی هستند و این هوشمندی مردم ما را نشان می‌دهد که در شرایطی که دشمن تلاش می‌کند یک کودتای نظامی برقرار و کشور را تجزیه کند، ملت ما با هوشمندی و هوشیاری نشان دادند که تا چه حد ملت بزرگ و ارزشمندی هستند. حاکمیت باید به این اقتدار و این آگاهی و شعور مردمی پاسخ مناسبی بدهد.

بازار ۷ تومانی در جنگ کشور را اداره کردیم ولی امروز با نرخ ۷۰ هزار تومان نمی‌توانیم!

آقای دکتر صمصامی ارزیابی شما از نقش مردم چیست و این مساله را چگونه تبیین می‌کنید؟ حسین صمصامی: آقای دکتر راغفر تعبیری بسیار عالمانه داشتند در ارتباط با اینکه مادر دوران جنگ ۸ ساله ارز هفت تومانی را از سفره مردم حذف نکردیم. تا سال ۶۷ که قطعنامه تصویب شد ارز هفت تومان بود و کالاهای اساسی را برای مردم تأمین می‌کردیم و لذا سفره مردم ثابت داشتیم. مردم اصلاً به بحث ارز و نوسانات ارزی نمی‌پرداختند، آن هم در دوران جنگی که کشتی‌های نفتی ما را در خلیج فارس می‌زدند و درآمدهای ارزی



در یک سال شش یا هفت میلیارد دلار بیشتر نبود. با وجود اینکه بعد از جنگ درآمدهای ارزی مان افزایش پیدا می‌کند و کشتی‌هایمان را دیگر نمی‌زنند و تا قبل از سال نود هر چقدر که نفت می‌خواستیم می‌فروختیم و درآمدهای ارزی را دریافت می‌کردیم، چطور می‌شود که آن زمان جنگ نظامی را مدیریت کردیم ولی الان با ارزی که بخشی از آن ۲۸۵۰۰ و بخش قابل توجهی هم ۷۰ هزار تومان است نمی‌توانیم؟! لذا تعبیر معجزه اقتصادی در دوران دفاع مقدس تعبیر درستی است که باید از سیاست‌هایی که در آن دوره انجام شده استفاده کنیم. این یک نکته. نکته بعد، واقعاً مردم ما مردم بسیار نجیب و فہمی هستند. بعد از اینکه رژیم صهیونیستی جنگ را شروع کرد بعضی از مردمی که بنا به دلایل مختلف نسبت به حاکمیت اعتراض داشتند فهمیدند که واقعیت چیست و حداقل آنچه که حاکمیت در مورد این موضوع می‌گفته درست است. اینکه چرا ما باید برای سوریه هزینه می‌کردیم، چرا برای لبنان باید هزینه می‌کردیم، خب همه فهمیدند که اگر آن هزینه را نمی‌کردیم، موشک‌ها مستقیم به کشور خودمان برخورد می‌کرد. یعنی مردم این را با تمام وجود احساس کردند که بعد از سقوط سوریه الان نوبت ایران است. لذا این انسجام بوجود آمد. این جنگ برای ما خسارت داشته ولی یک سری برکاتی هم داشته است، از برکاتش تثبیت نظام و انسجام مردم است. قدر این مردم را باید بدانیم و دستشان را باید ببوسیم.





حجت الاسلام نصر حمادی

در مکتب کاپیتالیسم، اصل بنیادین، آزادی انسان است و سایر اصول این مکتب از این اصل نشأت می‌گیرند. از آنجا که آزادی فردی اهمیت بالایی دارد، انسان‌ها به دنبال کسب سرمایه بیشتر و انباشت ثروت حرکت می‌کنند. در این دیدگاه، دخالت دولت‌ها به‌عنوان مانعی برای آزادی تلقی می‌شود؛ بنابراین، طبق نظر این مکتب، دولت‌ها باید با حداقل اختیارات عمل کنند. تا آنجا که میلتون فریدمن از بزرگترین اقتصاددانان و از طرفداران سرسخت اقتصاد بازار آزاد، معتقد بود که دولت باید حداقل دخالت را در اقتصاد داشته باشد. از دیدگاه او، وظایف اصلی دولت به‌تأمین امنیت و مقابله با انحصار و رقابت ناسالم و کنترل حجم پول بسنده کرده است. یکی از ارکان اساسی این مکتب، مالکیت خصوصی است، چرا که بدون آن، آزادی فردی معنای کامل خود را از دست می‌دهد. اما با نگاه به نتایج این مکتب در کشوری مثل آمریکانسبت توزیع ثروت از نابرابری چشمگیری برخوردار است و این شکاف در دهه‌های اخیر عمیق‌تر شده است. برای مثال بر اساس داده‌های فدرال رزرو (Fed)، مؤسسه Urban Institute و سایر نهادهای تحقیقاتی آمده که سهم ثروت بین دهک‌های درآمدی در سال ۲۰۲۳ - ۲۰۲۴ در کشور آمریکا بدین صورت بوده که ثروتمندترین‌ها که تنها یک درصد از کل جمعیت آمریکایی‌ها هستند مالک حدوداً ۳۲ درصد از کل ثروت این کشور هستند و لذا میانگین ثروت خالص هر خانوار در این گروه حدوداً ۴۳ میلیون دلار است. بر اساس همین مطالعه ثروتمندترها که تنها ده درصد از کل جمعیت آمریکایی‌ها را تشکیل می‌دهند کنترل حدود هفتاد درصد از کل ثروت آمریکا را در اختیار دارند. در مقابل اما قشر مستضعف جامعه یعنی پنجاه درصد پایین جامعه (نیمی از جمعیت) تنها دو و نیم درصد از کل ثروت را در اختیار دارند.

#### ♥ مکتب سوسیالیسم: برابری و مالکیت دولتی

در مقابل، مکتب سوسیالیسم (که کمونیسم مهم‌ترین شاخه آن است) بر برابری انسان‌ها تأکید دارد و مخالف ایجاد شکاف طبقاتی است.



حسین عباسی فر پژوهشگر اقتصادی

در کوران حوادث اخیر و در بحبوحه تقابلی که کشور با آن روبه‌روست، سخن از وحدت ملی به حق، اهمیت مضاعفی می‌یابد. همبستگی در مواجهه با تهدیدات خارجی، امری غریزی و حیاتی است که حتی حیوانات هم از این نعمت بهره‌مند شده‌اند؛ همانند شکل‌گیری کلونی‌ها در حیات وحش هنگام حمله شکارچیان. با این حال، نباید این سطح از وحدت بر سر "امنیت ملی و تمامیت ارضی" رایک دستاورد متعالی دانست، بلکه باید پرسشی اساسی‌تر مطرح کرد: چرا و با از بین رفتن کدام سطح از "وحدت" کشور به نقطه‌ای رسید که در آن با جنگ و ناامنی و تهدید مستقیم مواجه شدیم؟ و چرا رژیم صهیونیستی به خود جرأت حمله مستقیم به جمهوری اسلامی ایران را داد؟ کوتاه پاسخ آن است که این وضعیت ثمره هزینه‌های گزافی است که جریان لیبرال و غرب‌زده طی سالیان متمادی بر کشور تحمیل کرده است.

اما پاسخ تفصیلی به پرسش‌های فوق را باید در نقد سیاست‌های داخلی، به ویژه رویکردهای اقتصادی در مقابل دشمنی قطعی خارجی جستجو کرد.

این سخن به هیچ عنوان همانند سخن کسانی نیست که می‌گویند علت دشمنی دشمن عملکرد خود ماست بلکه به این معناست که در واکنش به دشمنی و هجوم همه‌جانبه دشمن عملکرد صحیحی نداشتیم بلکه گاهی هم‌راستا با

### نظام اقتصادی متاثر از مکتب

## چرا اقتصاد اسلامی مستقل و متعادل است؟



شد.

در دوران جنگ سرد، بسیاری از کشورها به بلوک شرق پیوستند. چین تحت رهبری مائو به این جریان گرایش یافت و بخش عمده‌ای از اروپای شرقی که پس از جنگ جهانی دوم تحت نفوذ شوروی قرار گرفته بودند، به‌نظام کمونیستی روی آوردند. حتی در آمریکای لاتین نیز جنبش‌های انقلابی که به انگیزه مبارزه با امپریالیسم آمریکا و سرمایه داری به پا خواسته بودند به سمت کمونیسم حرکت کردند. اوج قدرت کمونیسم، بلوک غرب را به وحشت انداخت و آن‌ها را وادار به اصلاحات داخلی کرد. با تعدیل برخی سیاست‌ها و بهبود رفاه عمومی، کشورهای غربی توانستند از گسترش بیشتر کمونیسم جلوگیری کنند.

#### ♥ اقتصاد اسلامی: مکتبی مستقل و متعادل

اقتصاد اسلامی به عنوان یک مکتب مستقل اقتصادی، تفاوت‌های بنیادینی با نظام‌های کمونیستی و سرمایه‌داری دارد. برخلاف این دو مکتب که در قرون اخیر پدیدار شده‌اند، اقتصاد اسلامی ریشه در تعالیم دینی دارد و همزمان با ظهور اسلام متولد شده است. متفکران مسلمان در طول تاریخ همواره کوشیده‌اند تا اصول اقتصادی اسلام را تبیین کنند، اما در سده‌های اخیر این تلاش‌ها با جدیت بیشتری پیگیری شده است. با این حال، در مقایسه با تلاش‌های گسترده‌ای که در غرب برای ترویج سرمایه‌داری صورت گرفته، این اقدامات هنوز محدود به نظر می‌رسد. البته خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، توجه به اقتصاد اسلامی پررنگ‌تر شده و گام‌های موثری در جهت تحقق آن برداشته شده است. این مکتب اقتصادی، میانه‌روی و تعادل را سرلوحه خود قرار داده است؛ نه افراط‌های نظام سرمایه‌داری را می‌پذیرد و نه تفریط‌های نظام کمونیستی. اقتصاد اسلامی عدالت اقتصادی را هدف قرار می‌دهد، نه برابری افراطی را. از سویی، آزادی اقتصادی را به رسمیت می‌شناسد، اما آن را به آزادی مطلق تبدیل نمی‌کند که به استثمار طبقات ضعیف و افزایش شکاف طبقاتی بینجامد.

این مکتب نه تنها به رشد سرمایه و رونق اقتصادی اهمیت می‌دهد، بلکه حمایت از محرومان و کاهش فاصله طبقاتی را نیز از اصول اساسی خود می‌داند. در این نظام، مالکیت خصوصی محترم شمرده می‌شود، اما در کنار آن، مالکیت عمومی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد. همچنین، اگرچه دولت از تصدی‌گری بی‌رویه منع شده، اما به عنوان ناظر دلسوز و کارآمد، مسئولیت نظارت و هدایت اقتصاد را بر عهده دارد تا توازن و عدالت در جامعه برقرار بماند. به این ترتیب، اقتصاد اسلامی نه تنها یک نظام اقتصادی کارآمد، بلکه الگویی جامع و عادلانه برای اداره جامعه ارائه می‌دهد که می‌تواند پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی بشر باشد

هر نظام اقتصادی به عنوان یک کل منسجم، تحت

## زخم نئولیبرالیسم نیاز به جراحی دارد نه مُسکِن

سفره‌آحاد مردم، جیب سرمایه داران را پر کرد.

این وضعیت محصول تفکرات نئولیبرالی جریان‌ی است که تلاش دارند اقتصاد کشور را صرفاً با ماشین حساب مدیریت کنند. یکی از بارزترین مصادیق این تفکر نگاه به ارزش پول ملی است. برخی اقتصاددانان لیبرال به طور مداوم بر تعدیل نرخ ارز با تورم یا حتی رشد نقدینگی تأکید ورزیده‌اند که عملاً به معنای تضعیف اعمدانه ارزش پول ملی بوده است. این در حالی است که مقام معظم رهبری به درستی و با صراحت ارزش پول ملی را "آبروی کشور" خواندند و فرمودند حتی اگر فرمولی وجود داشته باشد که «حتی اگر فرمولی وجود دارد که عمل کنیم، تورم می‌آید پایین؛ اما قیمت ارز می‌رود فلان قدر می‌شود، این درست نیست»، اما به نظر می‌رسد این جریان اقتصادی، درکی از مفهوم "آبروی کشور" نداشته و ندارند و تنها چیزی که برای ایشان اهمیت دارد «ایمان به بازار آزاد» است. همان ایمانی که نتانیا هو در دیدار با خاویر میلی رئیس جمهور لیبرترین آرژانتین از آن به عنوان نقطه مشترک اساسی خودشان نام برد. همان خاویر میلی که توسط رسانه‌ها و جریان کارشناسی لیبرال در کشور به عنوان معجزه آرژانتین معرفی می‌شود! کسی که به قیمت نابودی عدالت و رفاه آحاد مردم و له شدن آنها زیر چرخهای آنچه توسعه می‌نامند قصد دارد به جنگ تورم برود! آنقدر قیمت‌ها را بالا برد که بالاتر از آن نرفته و دستاوردش را کاهش تورم

تأثیر مکتب فکری حاکم شکل می‌گیرد. شناخت این مکاتب و تأثیر آنها بر اجزا و روابط درون سیستمی، برای تحلیل عملکرد اقتصادی کشورها ضروری است. علم اقتصاد مرسوم برآمده از کاپیتالیست به تحلیل روابط متقابل بین اجزای مختلف اقتصادی و تأثیرات آنها می‌پردازد. این تأثیرات عمدتاً از طریق تحلیل‌های نظری یا مشاهدات تجربی شناسایی می‌شوند؛ مانند رابطه بین نقدینگی و تورم، یا تأثیر تغییرات مالیاتی بر تولید و بازار. با این حال، قوانین و الگوهای اقتصادی-که کم‌شمول هم نیستند- را نمی‌توان امری قطعی و تغییرناپذیر دانست. برای مثال، یکی از اصول پایه‌ای اقتصاد کاپیتالیستی بیان می‌کند که افزایش قیمت یک کالا معمولاً به کاهش تقاضا و گرایش مصرف‌کنندگان به کالاهای جایگزین منجر می‌شود. اما استثنای بازار این قاعده در «کالاهای گیفن» (عمدتاً کالاهای ضروری و کم‌کیفیت برای اقشار کم‌درآمد) رخ می‌دهد. نمونه تاریخی آن در قحطی ایرلند (قرن ۱۹) مشاهده شد؛ جایی که با افزایش قیمت سیب‌زمینی-غذای اصلی فقرا- تقاضا برای آن نه تنها کاهش نیافت، بلکه افزایش یافت، زیرا درآمد مردم صرف خرید همین کالای اساسی می‌شد. این پدیده منجر به شکل‌گیری مفهوم جدیدی در اقتصاد تحت عنوان «کالاهای گیفن» شد. مثال دیگر، اصل کاهش تقاضا در پی کاهش قیمت است که در مورد کالاهای لوکس نقض می‌شود. در این موارد، کاهش قیمت می‌تواند از جذابیت کالا بکاهد، چرا که مصرف‌کنندگان به دنبال حفظ ارزش نمادین «انحصار» و «پرستیژ» هستند. همچنین، بر اساس نظریه اقتصاد سرمایه‌داری، آزادسازی قیمت‌ها باید به رقابت و تعادل قیمت‌ها توسط «دست نامرئی بازار» بینجامد و تولید را افزایش دهد. اما تجربه روسیه پس از فروپاشی شوروی خلاف این را نشان داد: آزادسازی سریع قیمت‌ها به جای رقابت، به انحصارطلبی و فساد انجامید و تورم را به بیش از ۲۰۰۰ درصد رساند. حتی رابطه به‌ظاهر قطعی بین افزایش نقدینگی و تورم نیز استثناهایی دارد. ژاپن در دهه ۱۹۹۰ و پس از آن، علیرغم تزریق گسترده نقدینگی، با تورم منفی مواجه شد، زیرا تمایل به پس‌انداز و کاهش هزینه‌ها در میان مردم و بنگاه‌ها غالب بود. نتیجه اینکه علم اقتصاد مرسوم برآمده از کاپیتالیسم است و نمی‌تواند راهنما برای سیاست‌گذاری ما باشد.

بزرگ‌ترین ضربه را به پدافند غیرعامل کشور وارد کرده است. اکنون ما در میانه یک جنگ تمام‌عیار، به ویژه یک جنگ ترکیبی اقتصادی قرار داریم. بنابراین علاوه بر اقدامات دفاعی در زمان جنگ، شناسایی و خشکاندن ریشه‌های ضعف و بی‌عدالتی در داخل، یک ضرورت فوری است. این از طرفی شامل اقداماتی نظیر ملی کردن بانک‌های خصوصی، حذف تعدد بانک‌ها و جمع‌آوری بازارهای سفته بازی مانند ارز و سکه و رمزارزها و ... که در آنها برخی افراد معلوم الحال تأمین مالی می‌شوند و از طرف دیگر شامل واگذاری بنگاه‌های بزرگ دولتی غیرضروری و با خصوصی‌سازی شده ناکارآمد و فاسد (که به تعبیر رهبر انقلاب ۵۰ درصد آنها اینگونه‌اند)، به تعاونی‌های فراگیر مردمی و احیاء جهادسازندگی و هدایت اعتبار به سمت تولیدی‌های کوچک و متوسط و امثالهم می‌شود. زمانی که مردم خود را مالک حقیقی منابع و ثروت‌های کشورشان بدانند بی‌شک بعنوان پدافند غیرعاملی قوی و متحد عمل خواهند کرد و با وضعیتی که خود را تنها تماشاگر یا متضرر این منافع می‌دانند کاملاً متفاوت خواهد بود. تحقق این امر، ضامن امنیت و اقتدار پایدار ملی است.

در پایان به این جملات حکیمانه پرفسور مسعود درخشان اشاره می‌کنم: «اصلاحات در داخل چارچوب‌های فاسد موجود نتیجه‌ای جز تقویت فساد در همان چارچوب‌ها ندارد. برای مقابله با فساد و بی‌عدالتی در همه امور مثلاً امور اقتصادی و بانکی باید راهبرد تغییر دادن چارچوب‌های فاسد را پیش بگیریم.»



## اخلال در گذرگاه‌ها

سناریوی بازدارندگی دریایی ایران در جنگ چندو چهی با غرب و صهیونیسم

**ادامه از صفحه یک**

در نتیجه، مسیر طولانی دماغه امپدنیک جایگزین موقت شد و حجم ترانزیت نفت و فرآورده‌های نفتی از دور آفریقا از ۶ میلیون بشکه در روز (میانگین ۲۰۲۳) به ۹٫۲ میلیون بشکه در روز در ۸ ماهه اول ۲۰۲۴ افزایش یافت. این تغییر مسیر هزینه و زمان حمل‌ونقل را به‌شدت بالا برده‌است؛ تخمین‌های مؤسسات حمل‌ونقل نشان می‌دهد که عبور از مسیر جایگزین (دماغه امپدنیک) حداقل ۱۵ درصد به هزینه‌های حمل‌دریایی اضافه می‌کندو زمان سفرهای آسیا-اروپا را حدود دو هفته بیشتر می‌کند. با توجه به این واقعیت‌ها، روشن است که تنگه هرمز و باب‌المندب نقش حلقه‌های بحرانی در زنجیره تأمین انرژی و تجارت جهان را ایفا می‌کنند. ایران به‌دلیل اشراف ژئوگرافیک و توان دریایی خود، پتانسیل تأثیرگذاری قابل توجهی بر این گلوگاه‌ها دارد. در ادامه، اثرات کوتاه‌مدت اخلال در این مسیرها بر اقتصاد دشمن تبیین می‌شود.

#### پیامدهای کوتاه‌مدت اخلال ترانزیتی بر اقتصاد کشورهای غربی و عربی

**افزایش شدید قیمت نفت و پیامدهای تورمی** بلافاصله پس از بروز تنش و تهدید به انسداد تنگه‌ها، بازارهای نفت واکنش نشان خواهند داد. تجربه نشان داده‌است حتی احتمال مختل شدن هرمز می‌تواند قیمت نفت را به سرعت به سطوح سه‌رقمی برساند. برآورد کارشناسان جی‌پی‌مورگان نشان می‌دهد در سناریوی بسته‌شدن کامل هرمز، قیمت نفت ممکن است به ۱۰۰ تا ۱۳۰ دلار در هر بشکه جهش کند. در شرایط اخیر نیز صرف حملات لفظی و تنش‌های محدود موجب جهش مقطعی ۱۰ - ۱۵ درصدی بهای نفت شده‌است. افزایش قیمت انرژی یک شوک تورمی فوری برای اقتصادهای مصرف‌کننده محسوب می‌شود. طبق تحلیل صندوق بین‌المللی پول (IMF)، هر ۱۵٪ افزایش در قیمت نفت می‌تواند حدود ۰٫۷٪ واحد درصد نرخ تورم را در اقتصادهای پیشرفته بالا ببرد. بنابراین جهش شدیدتر (مثلاً دوبرابری قیمت نفت) اثر فرآینده‌تری بر تورم خواهد داشت. این امر در حالی است که بسیاری از کشورهای غربی هم‌اکنون نیز باتورم بالا دست‌به‌گریبان بوده‌و امید به کاهش آن داشتند. شوک نفتی جدید نه تنها روند کاهش تورم را معکوس می‌کند بلکه ریسک رکود تورمی (تورم همراه با رکود) را تقویت خواهد کرد. هزینه تولید صنایع بالا می‌رود، قیمت بنزین در پمپ بنزین‌های اروپا و آمریکا جهش می‌کند و قدرت خرید مصرف‌کنندگان کاهش می‌یابد. در ایالات متحده به‌عنوان نمونه، بنزین ارزان یکی از عوامل اصلی مهار تورم در ماه‌های اخیر بوده و هرگونه افزایش پایدار قیمت انرژی مستقیماً به شاخص قیمت مصرف‌کننده منتقل خواهد شد. افزایش تورم همچنین فشار بر نرخ بهره را افزایش داده و بازارهای سهام را تحت تأثیر منفی قرار می‌دهد. افت شاخص‌های بورس در روزهای تنش (نظیر کاهش حدود یک درصدی S&P۵۰۰ همزمان

با جهش نفت) نشان‌دهنده همین ارتباط است. مجموع این عوامل، فضای اقتصادی غرب را از «فرود نرم» مدنظر سیاست‌گذاران به سمت بی‌ثباتی سوق می‌دهد.

از سوی دیگر، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز در کوتاه‌مدت با پیامدهای دوگانه‌ای مواجه می‌شوند. از یک سو، قیمت بالاتر نفت می‌تواند درآمد صادراتی آنان را (در صورت امکان تداوم صادرات) افزایش دهد و کسری بودجه‌شان را جبران کند. اما از سوی دیگر، انسداد هرمز مستقیماً جلوی بخش عمده صادرات نفت این کشورها را می‌گیرد. عربستان، امارات، کویت و عراق برای صدور نفت تقریباً به‌طور کامل وابسته به تنگه هرمز هستند. هرچند عربستان و امارات روی هم‌رفته حدود ۶٫۵ میلیون بشکه در روز ظرفیت خط لوله به دریای سرخ و دریای عمان ایجاد کرده‌اند، این مقدار کمتر از نیمی از صادرات روزانه جمعی آن‌هاست؛ لذا بخش زیادی از تولید نفت کشورهای عربی نمی‌تواند به بازار برسد و درآمدشان کاهش می‌یابد. افزون بر آن، افزایش قیمت جهانی غذا و کالا (به‌دلیل رشد هزینه حمل‌ونقل) می‌تواند تراز تجاری کشورهای عربی واردکننده را تضعیف کند. به‌عنوان نمونه، مصر که واردکننده خالص انرژی است و بر عایدی کانال سوئز اتکا دارد، با افزایش هزینه انرژی و احتمال کاهش درآمد ترانزیتی سوئز (به‌دلیل ناامن‌شدن دریای سرخ) آسیب می‌بیند. اقتصادهای عربی کوچک‌تر مانند اردن نیز با موج تورمی وارداتی مواجه خواهند شد. همچنین قیمت بالای نفت می‌تواند در کشورهایی مانند عربستان و امارات موجب رشد تورم داخلی گردد زیرا هزینه سوخت و برق در داخل (با اینکه یارانه‌ای است) نهایتاً افزایش می‌یابد یا باید توسط دولت‌ها جبران شود. در مجموع، شوک نفتی و اختلال تجاری ناشی از اخلال در تنگه‌ها، هم‌پایمانان عرب غرب را تحت فشار اقتصادی مضاعف قرار می‌دهد به نحوی که ممکن است برای کاستن از تنش، دست به رایزنی و اعمال نفوذ بر حامیان خود بزنند.

#### اخلال در زنجیره تأمین انرژی و حمل‌ونقل دریایی

اخلال در تردد نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری، فراتر از اثرات قیمتی، عرضه فیزیکی انرژی و جریان تجارت جهانی را در کوتاه‌مدت مختل می‌کند. در صورت مسدود شدن تنگه هرمز، حدود ۲۰ میلیون بشکه در روز عرضه نفت جهان بلافاصله دچار توقف یا تأخیر می‌شود. حتی با فعال‌شدن خطوط لوله جایگزین (عربستان به دریای سرخ و امارات به دریای عمان)، تنها حداکثر حدود ۶٫۵ میلیون بشکه (تقریباً یک‌سوم) از این حجم قابلیت جابجایی از مسیرهای دیگر را خواهد داشت. در نتیجه ممکن است روزانه بیش از ۱۳ میلیون بشکه نفت (حدود ۱۳ درصد عرضه جهانی) موقتاً از بازار حذف شود. کشورهایی که وابستگی بالایی به نفت خلیج فارس دارند (مانند کره جنوبی، ژاپن، هند و برخی کشورهای اروپایی) با کمبود سوخت مواجه می‌شوند و ناچار به برداشت از ذخایر راهبردی یا سهمیه‌بندی مصرف در کوتاه‌مدت خواهند شد. علاوه بر نفت، تأمین گاز طبیعی مایع (LNG) نیز دچار بحران می‌شود؛ قطر به تنهایی بزرگ‌ترین صادرکننده LNG جهان است و همه محموله‌های آن از هرمز عبور می‌کند.

بازار گاز اروپا و آسیا که پیشتر با تنش‌هایی (مانند جنگ اوکراین) دچار نوسان شده بود، با خبر بسته‌شدن هرمز دچار شوک قیمتی خواهد شد و کشورهای مصرف‌کننده برای تأمین گاز خود دچار رقابت و اضطراب می‌شوند. بدیهی است این وضعیت می‌تواند برخی کشورهای دوست ایران (مثل چین) را نیز موقتاً دچار مشکل کند که در ادامه درباره مدیریت این امر بحث خواهیم کرد.

در عرصه حمل‌ونقل دریایی و تجارت غیرنفتی نیز پیامدهای اخلال در باب‌المندب چشمگیر است. مسیر کانال سوئز که از طریق باب‌المندب به اقیانوس هند وصل می‌شود، شاهراه تجارت اروپا-آسیا و اروپا-شرق آفریقا است. ناامن شدن باب‌المندب عملاً کانال سوئز را بلااستفاده می‌کند و شرکت‌های کشتیرانی را مجبور به دور زدن آفریقا می‌سازد. همان‌طور که اشاره شد، این مسیر جایگزین حدود ۴۰ درصد طولانی‌تر است و حداقل

۱۵ درصد به هزینه حمل هر محموله اضافه می‌کند. در کوتاه‌مدت، هزینه اضافی حمل‌ونقل به قیمت کالاهای مصرفی در کشورهای واردکننده (اروپا، آمریکا، آسیای شرقی) اضافه خواهد شد و تورم کالاهای غیرانرژی را نیز بالا می‌برد. صنایع غربی که وابسته به قطعات و مواد اولیه آسیایی هستند با تأخیر در تأمین مواجه می‌شوند و موجودی انبارهایشان به مشکل می‌خورد. برای نمونه، اختلال چند روزه کانال سوئز در ماجرای کشتی اورگین (Ever Given) در سال ۲۰۲۱ میلیارد دلار به تجارت جهانی خسارت زد؛ حال انسداد عمده‌انه و طولانی‌تر قطعاً تأثیر به‌مراتب وسیع‌تری خواهد داشت. در کنار افزایش هزینه و زمان، بعد روانی ناامنی مسیرها نیز تجارت را مختل می‌کند. بیمه‌کنندگان کشتی‌ها در صورت بالا رفتن ریسک جنگی، حق بیمه‌های هنگفتی مطالبه می‌کنند یا حتی از پوشش مسیرهای پرخطر خودداری خواهند کرد. این مسئله در بحران اخیر یمن مشاهده شد؛ حملات انصارالله به چند کشتی تجاری در اواخر ۲۰۲۳ موجب شد بسیاری از خطوط کشتیرانی بزرگ (از جمله MSC، مرسک، کشتیرانی CMA-CGM و غیره) عبور از دریای سرخ را تعلیق کنند. شرکت‌های نفتی بزرگی نظیر BP نیز کشتی‌های نفتکش خود را از این منطقه دور کردند. با خروج این بازیگران، زنجیره تأمین کالا از مواد غذایی گرفته تا قطعات صنعتی، در کشورهای واردکننده دچار اختلال، کمبود و افزایش قیمت خواهد شد. خلاصه اینکه اخلال در تردد هرمز و باب‌المندب به‌طور هم‌زمان، شاه‌رگ انرژی و شریان تجارت جهانی را می‌فشارد و ظرف چند روز خود را بر پمپ‌بنزین‌ها، فروشگاه‌ها و کارخانه‌های کشورهای هدف آشکار می‌کند.

#### راهبردهای عملیاتی ایران برای اخلال مؤثر در تنگه‌ها

ایران طی دهه‌ها ظرفیت‌ها و تاکتیک‌های متنوعی را برای تهدید و بستن تنگه هرمز توسعه داده‌است که بسیاری از آن‌ها در باب‌المندب نیز قابل به‌کارگیری هستند. راهبرد عملیاتی باید بر پایه جنگ نامتقارن دریایی باشد تا ضمن ایجاد حداکثر اختلال، از درگیر شدن مستقیم و همه‌جانبه با نیروهای فرمانطقه‌ای اجتناب شود. در ادامه، مهم‌ترین گزینه‌های ایران در این زمینه مرور می‌شود:

**مین‌گذاری دریایی:** کارگذاری مین‌های دریایی در آبراه‌های پرتردد هرمز (و در صورت امکان از طریق نیروهای نیابتی در باب‌المندب) یک تاکتیک مؤثر برای فلج کردن تردد تجاری است. مین‌های دریایی ارزان‌قیمت بوده و ردیابی و پاکسازی آن‌ها بسیار زمان‌بر است. کارشناسان نظامی تأکید دارند حتی چندهمین دریایی کافی است تا مسیر کشتیرانی ناامن شود و عملیات پاکسازی نیز تحت تهدید حملات دیگر ممکن است هفته‌ها یا ماه‌ها طول بکشد. ایران در دهه ۱۹۸۰ (جنگ نفت‌کش‌ها) نشان داد که توان مین‌ریزی مؤثر را دارد و امروز زرادخانه مین‌های پیشرفته‌تری در اختیار نیروی دریایی خود (به‌ویژه ندسا) قرار داده‌است. ترکیب مین‌گذاری پنهان با اعلام منطقه خطر نظامی در بخش‌هایی از تنگه، می‌تواند شرکت‌های کشتیرانی را ناچار به توقف داوطلبانه حرکت کند.

**حملات نامتقارن توسط شناورهای تندرو:** سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سال‌هاست تاکتیک «حمله از دامی» را با قایق‌های تندرو مسلح‌ترمین کرده‌است. در این روش ده‌ها قایق تندرو از جهات مختلف به یک کاروان یا ناو نزدیک می‌شوند و با موشک‌های کروز ضدکشتی یا راکت و تیربار، دشمن را غافلگیر و محاصره می‌کنند. پهنه محدود تنگه هرمز (عرض حدود ۵۴ کیلومتر و تنها دو مسیر ۳ کیلومتری برای عبور کشتی‌ها) فضای مانور ناوهای بزرگ را محدود کرده و آن‌ها را در برابر هجوم قایق‌ها آسیب‌پذیر می‌کند. ایران صدها فروند از این قایق‌های تندرو را در اختیار داشته و اخیراً نیز نیروی دریایی سپاه ده‌ها شناور رزمی تندرو جدید را به ناوگان خود افزوده است. به‌کارگیری حملات سریع و پراکنده قایق‌های تندرو علیه نفتکش‌ها یا ناوشکن‌های محافظ آن‌ها، می‌تواند خساراتی وارد کرده یا حداقل وحشت کافی برای ترک منطقه توسط کشتی‌های تجاری ایجاد کند.

**استفاده از موشک‌های کروز، بالستیک و پهپاد‌های تهاجمی:** ایران مجموعه‌ای متنوع از موشک‌های ضدکشتی (کروزهای دریایی کوثر، نور، قدیر و حتی موشک‌های بالستیک خلیج فارس و هرمز) را در اختیار دارد که برد پوششی آن‌ها کل عرض تنگه هرمز را شامل می‌شود. استقرار آتشبارهای موشکی ساحلی در جزایر ایرانی (قشم، لارک، ابوموسی و غیره) امکان قفل کردن اهداف دریایی در تنگه را فراهم می‌کند. همچنین پهپادهای انتحاری (شاهد-۱۳۶ و غیره) می‌توانند از سواحل یا قایق‌های تندرو به سوی اهداف روانه شوند. سناریوی «اشباع موشکی و پهپادی تنگه» برای دشمن بسیار نگران‌کننده‌است؛ چراکه حجم زیاد اهداف مهاجم از جهات مختلف، دفاع را دشوار می‌کند. حتی اگر این حملات همه‌موفق نباشند، حضور دائمی تهدید موشکی /پهپادی، رفت‌وآمد کشتی‌ها را به حداقل خواهد رساند. ایران همچنین تعدادی زیردریایی سبک (غدير) و نیمه‌سنگین (فاتح) در خلیج فارس دارد که می‌توانند به‌صورت نامحسوس به نفتکش‌ها نزدیک شده و با از دریا راکت‌های هدایت‌شونده به آن‌ها حمله کنند. استفاده ترکیبی از این توانمندی‌ها، تنگه هرمز را عملاً به یک منطقه درگیری پرخطر برای هر کشتی عبوری تبدیل خواهد کرد.

**حملات محدود به کشتی‌های شاخص و توقیف هدفمند:** در کنار عملیات گسترده، اقدامات کوچک‌تر اما پرازتاب نیز می‌تواند بازدارندگی ایجاد کند. ایران در سال‌های اخیر نشان داده توانایی توقیف کشتی‌های متخلف یا مرتبط با دشمن را دارد (برای نمونه توقیف نفتکش‌های متخلف یونانی و انگلیسی در ۲۰۱۹ و ۲۰۲۳). نیروهای ویژه دریایی سپاه (کماندوهای تکاور) می‌توانند با استفاده از قایق و بالگرد بر عرشه کشتی‌های خاص (مثلاً با پرچم کشورهایی که علیه ایران اقدام کرده‌اند) هلی‌ژن کرده و آن‌ها را توقیف کنند. همچنین عملیات‌های خرابکارانه نظیر چسباندن مین مغناطیسی (لیمپت ماین) به بدنه نفتکش‌ها در لنگرگاه یا گذرگاه نیز در کارنامه ایران وجود دارد. یک یا دو مورد انفجار یا آتش‌سوزی در نفتکش‌ها برای ترساندن صنعت کشتیرانی کافی است تا بقیه شرکت‌ها از بیم تکرار حادثه، تردد خود را متوقف کنند. هدف این‌است که با حداقل درگیری مستقیم، حداکثر اثر روانی حاصل شود.

**بهره‌گیری از نیروهای نیابتی در باب‌المندب:** ایران می‌تواند صحنه دریای سرخ را از طریق متحدان منطقه‌ای خود ناامن سازد. انصارالله یمن در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که قابلیت هدف قرار دادن کشتی‌های تجاری و نفتکش‌ها را با موشک و پهپاد دارند. حملات حوثی‌ها از اکتبر ۲۰۲۳ به این‌سو، از جمله هدف قرار دادن کشتی‌های اسرائیلی یا مرتبط با اسرائیل، موجب سقوط چشمگیر ترافیک دریایی دریای سرخ شد. درواقع، انصارالله بسیاری از تاکتیک‌هایی را که ایران ممکن است در هرمز به‌کار گیرد، به صورت محدود عملیاتی کردند و اثر آن را دیدیم. ایران می‌تواند با حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی از انصارالله، باب‌المندب را عرصه آتش نگه دارد. تجهیز انصارالله به مین‌های دریایی و پهپادهای انفجاری برد بلند، همانند قایق‌های انتحاری بدون‌سرنشینی که قبلاً در دریای سرخ به‌کار گرفته‌اند، اجازه می‌دهد بدون حضور مستقیم ایران، ضربات کاری به کشتیرانی وارد شود. علاوه بر یمن، می‌توان از دیگر گروه‌های مقاومت منطقه برای تهدید کشتی‌هایی که به بندر عقبه اردن یا بندر حیفا در اسرائیل می‌روند بهره گرفت (مثلاً از طریق اطلاعات ماهواره‌ای و اعلان هدف). مجموعه این اقدامات نیابتی، فشار را بر دشمنان افزایش می‌دهد در حالی که هزینه سیاسی و ریسک درگیری مستقیم برای ایران را کاهش می‌دهد.

**ایجاد بازدارندگی و جنگ روانی:** بخش مهمی از راهبرد اخلال، می‌تواند در قالب هشدارها و مانورهای نمایشی انجام شود. نیروی دریایی ایران می‌تواند رزمایش‌های ناگهانی در محدوده تنگه‌ها برگزار کرده و عملاً تردد را برای «اهداف آموزشی» محدود کند. اعلان منطقه مانور دریایی و شلیک‌های تمرینی موشک در اطراف تنگه هرمز، بیم آن را ایجاد می‌کند که هر لحظه تنگه بسته شود. همچنین اعلام سیاست رسمی ایران مبنی

سال دوم ♥ شماره ششم ♥ یکشنبه، ۲۲ تیرماه ۱۴۰۴ ♥ ۱۷ محرم ۱۴۴۶ ♥ ۱۳ جولای ۲۰۲۵

📺@HokmranTV | 📧@HokmranOnline | 📧info@hokmran.com | 🌐Hokmran.com

بر منع عبور کشتی‌های مرتبط با اسرائیل یا سلاح‌های غربی از این آبراه‌ها - حتی اگر عملی نشود - اثری بازدارنده دارد. به عنوان مثال، در جریان جنگ ۳۳ روزه ۲۰۰۶ و در برخی تنش‌های پس از آن، ایران تهدید کرد که تنگه هرمز را در صورت تجاوز خواهد بست و همین بیان موضع، بازار نفت را ملتهب ساخت. اکنون نیز صدور بیانیه رسمی از سوی شورای عالی امنیت ملی یا ستاد کل نیروهای مسلح مبنی بر احتمال اقدام متقابل در دریا، به شرکت‌های بیمه و کشتیرانی این سیگنال را می‌دهد که باید احتیاط حداکثری کنند. علاوه بر این، ایران می‌تواند کنترل فعالی بر تردد کشتی‌ها اعمال کند؛ مثلاً از طریق گشت‌های سپاه در تنگه هرمز، عبور و مرور همه نفتکش‌ها و شناورها را تحت نظارت مستقیم درآورد و به هر بهانه‌ای (نقص فنی، آلودگی زیست‌محیطی، بازرسی محموله) عبور آن‌ها را کند یا متوقف سازد. چنین رویکردی نوعی «خفه کردن نرم» ترافیک دریایی است که بدون درگیری نظامی مستقیم، عملاً حجم عبوری را کاهش می‌دهد.

در مجموع، راهبرد ایران باید ترکیبی هوشمندانه از اقدامات سخت (مین‌گذاری، حملات موشکی/پهپادی، توقیف فیزیکی) و نرم (اعلام خطر، بازرسی، عملیات روانی) باشد تا ضمن دستیابی به هدف اخلال در صادرات نفت دشمنان و ضربه اقتصادی به آنان، امکان مدیریت تنش و اجتناب از جنگ فراگیر فراهم باشد. تجربه تاریخی (از جنگ نفتکش‌ها تا حملات انصارالله) نشان می‌دهد که حتی تهدیدات محدود و پراکنده، می‌تواند اثر روانی و عملیاتی بزرگی بر ترافیک دریایی داشته باشد؛ لذا ایران می‌تواند با ریسک حساب‌شده، به اهداف خود برسد.

#### ملاحظات کلیدی داخلی برای ایران

**مهار پیامدهای اقتصادی داخلی (تورم و قیمت‌گذاری)** یک چالش مهم در بکارگیری راهبرد اخلال در ترانزیت انرژی، اثر برگشتی آن بر اقتصاد داخلی ایران است. افزایش شدید قیمت نفت و فرآورده‌ها در بازار جهانی - که هدف اصلی این جنگ اقتصادی است - در صورت عدم تمهید، می‌تواند به تورم داخلی دامن بزند. علت این‌است که در حال حاضر نظام قیمت‌گذاری فرآورده‌های نفتی و پتروشیمی در داخل کشور، مبتنی بر نرخ‌های جهانی (دلاری) تعیین می‌شود؛ به‌طوری‌که نشریه پلتس (Platts) و قیمت‌های خلیج فارس مرجع رسمی قیمت‌گذاری محصولات نفتی در بازار ایران است. به بیان دیگر، پالایشگاه‌ها و پتروشیمی‌های داخلی، تولیدات خود را با قیمت‌های همسو با بازار بین‌المللی (تبدیل‌شده به ریال) عرضه می‌کنند. بنابراین وقتی بهانی نفت در بازار جهانی جهش می‌یابد، قیمت پایه محصولات پالایشی و پتروشیمی در بورس کالای ایران نیز متأثر می‌شود و این نهایتاً به افزایش قیمت مواد اولیه تولید منجر شود.

برای پیشگیری از این «خودزنی تورمی» لازم است ایران پیش از اقدام به اخلال، سیاست دلارزایی در نظام قیمت‌گذاری داخلی انرژی را عملیاتی کند.

دلارزایی به این معناست که فرمول قیمت‌گذاری

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| <div><div><div><div><div><div><span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div></div><div><div><span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div></div><div><div><span></span></div></div></div><div><div><div><span></span></div></div><div><div><span></span></div></div></div></div></div></div> | <p><b>عربستان، امارات، کویت</b></p> <p><b>عراق برای صدور نفت</b></p> <p><b>تقریباً به‌طور کامل وابسته به تنگه هرمز هستند. هرچند عربستان و امارات حدود ۶٫۵ میلیون بشکه در روز ظرفیت خط لوله به دریای سرخ و دریای عمان ایجاد کرده‌اند، این مقدار کمتر از نیمی از صادرات روزانه جمعی آن‌هاست؛ لذا بخش زیادی از تولید نفت کشورهای عربی نمی‌تواند به بازار برسد</b></p> |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|



فرآورده‌ها از نرخ‌های جهانی برحسب دلار مستقل شود. به عنوان راهکار، دولت می‌تواند قیمت محصولات پالایشی و پتروشیمی را به‌صورت ثابت بر حسب ریال تعیین کند و از ملاک قرار دادن قیمت فوب خلیج فارس پرهیز نماید. ایران باید سازوکار بومی برای قیمت‌گذاری و توزیع محصولات پالایشی و پتروشیمی در داخل ایجاد کند تا شوک قیمت جهانی به مردم و صنایع داخلی منتقل نشود. این اقدام علاوه بر جنبه اقتصادی، بعد روانی و سیاسی نیز دارد؛ چراکه هرگونه نارضایتی داخلی ناشی از گرانی‌های می‌تواند همبستگی ملی لازم برای اقدامات تهاجمی را تضعیف کند. پس پیش‌نیاز موفقیت راهبرد اخلاخ بیرونی، تاب‌آوری اقتصادی درونی از طریق اصلاحات اقتصادی (کنترل تورم، تثبیت قیمت‌ها و حمایت معیشتی) است. کشوری که در حال منازعه تمام‌عیار خارجی است، باید اقتصاد خود را «مقاوم» سازد، نه اینکه بیش از پیش، «باز» نماید.

### 🔥 کاهش آسیب‌پذیری تجارت خارجی ایران

اخلال در تنگه‌های هرمز و باب‌المندب، طبیعتاً تجارت خارجی ایران را نیز -به‌خصوص در کوتاه‌مدت- متاثر می‌سازد. هرچند هدف راهبردی ایران، ضربه به اقتصاد دشمنان است، اما به دلیل جهانی بودن شبکه تجارت و انرژی، صدمات جانبی به خود ایران اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از این رو، لازم است تهران از هم‌اکنون تدابیری برای کاهش آسیب‌پذیری صادرات و واردات حیاتی کشور در صورت اختلال در این آب‌راه‌ها بیندیشد:

**متنوع‌سازی مسیرهای صادرات نفت و گاز:** ایران خود وابستگی شدیدی به تنگه هرمز برای صادرات نفت خام دارد و تقریباً تمام نفت صادراتی‌اش از پایانه‌های خلیج فارس (به‌ویژه جزیره خارک) بارگیری می‌شود. برای مصون‌سازی صادرات، پروژه‌های جایگزین باید تسریع شوند. خط لوله نفت کوره-جاسک و پایانه دریای عمان که به‌تازگی افتتاح شده، گام مهمی در این راستاست. این خط لوله ۱۰۰۰ کیلومتری با ظرفیت اولیه ۱ میلیون بشکه در روز طراحی شده تا نفت را به بندر جاسک در سواحل مکران (خارج از تنگه هرمز) برساند. ایران در سپتامبر ۲۰۲۴ توانست اولین محموله نفت صادراتی خود را از طریق این پایانه جدید ارسال کند. لازم است ظرفیت این خط هرچه سریع‌تر به حداکثر (۱٫۵ تا ۲ میلیون بشکه در روز) برسد و زیرساخت‌های ذخیره‌سازی در جاسک توسعه یابد تا در شرایط انسداد هرمز، بخش معتنا بهی از صادرات نفت خام همچنان ادامه یابد. علاوه بر آن، افزایش صادرات از مسیرهای غیرمتعارف مثل سواپ نفت از طریق دریای خزر (مبادله نفت با روسیه و کشورهای آسیای میانه) می‌تواند در دستور قرار گیرد. هدف این است که حتی با بسته‌شدن خلیج فارس، ایران کانال‌های تنفسی صادراتی جایگزین داشته باشد. در حوزه صادرات گاز و پتروشیمی نیز می‌توان موقتاً بر صادرات زمینی به کشورهای همسایه (ترکیه، عراق، ارمنستان) و

صادرات محصولات پتروشیمی از طریق بندر گوادر پاکستان برنامه‌ریزی کرد.

**تامین واردات ضروری از مسیرهای امن‌تر:** بخش مهمی از واردات ایران (مانند کالاهای اساسی، دارو و تجهیزات) از طریق کشتیرانی به بندار جنوبی (شهید رجایی در خلیج فارس و امام خمینی در خوزستان) انجام می‌شود. انسداد هرمز می‌تواند ورود کشتی‌های اقیانوس پیما به خلیج فارس را موقتاً ناممکن کند. برای جلوگیری از کمبود، باید مسیرهای جایگزین برای واردات حیاتی فعال شود. یکی از این مسیرها، بندر چابهار در دریای عمان است که خارج از تنگه هرمز قرار دارد؛ می‌توان واردات غلات، دارو و سایر اقلام ضروری را به چابهار منتقل کرد و سپس از طریق شبکه ریلی و جاده‌ای کشور توزیع نمود. مسیر دیگر، کریدور شمال-جنوب است؛ بدین صورت که کالاهای آسیای جنوبی (هند) توسط کشتی به بندرعباس یا بندر چابهار آمده و از آنجا از طریق خاک ایران (ریل یا جاده) به دریای خزر و روسیه و اروپا ترانزیت شود (و بالعکس). این کریدور بین‌المللی که ایران، هند و روسیه سال‌ها روی آن کار کرده‌اند، می‌تواند در دور زدن کانال سوئز مفید باشد و امکان تجارت با اروپا و آسیا را از طریق مسیر خشکی فراهم کند. همچنین تقویت ناوگان لجستیکی داخلی (کشتی‌های ایرانی، هواپیماهای باری، کامیون و واگن) اهمیت دارد تا ایران بتواند مستقل‌تر کالاهای خود را جابجا کند. چنانچه خطوط کشتیرانی خارجی از بیم ناامنی حاضر به نزدیک شدن به بندار ایران نباشند، کشتی‌های تحت پرچم ایران باید آمادگی رفت‌وآمد به بندار دوردست (مثلاً چین، آفریقای جنوبی یا آمریکا لاتین) را داشته باشند و کالاهای حیاتی را مستقیم حمل کنند.

هرچند این سناریو به دلیل محدودیت ناوگان دشوار است، اما سرمایه‌گذاری سریع در اجاره یا خرید چند کشتی باری می‌تواند در کوتاه‌مدت کمک‌کننده باشد.

**توافق با کشورهای دوست و همسایه:** برای تداوم صادرات و واردات در شرایط بحران، دیپلماسی اقتصادی فعال با کشورهای همسوز ضروری است. به عنوان مثال، ایران می‌تواند از چین (بزرگ‌ترین مشتری نفت خود) بخواهد در دوران اخلال احتمالی، خرید نفت ایران را از طریق روش‌های جایگزین ادامه دهد- مثلاً تحویل نفت به چین از طریق کشتی‌های چینی یا مسیرهای زمینی. همین‌طور با روسیه می‌توان توافق نمود که در صورت اختلال در خلیج فارس، روسیه صادرات نفت خود را افزایش داده و بخشی از سهم ایران را به مشتریان (به‌ویژه چین) برساند و متعاقباً ایران



همان مقدار نفت را به روسیه تحویل دهد (سوآپ معکوس). کشورهای همسایه نظیر نیز می‌توانند در تامین کالاهای ضروری نقش داشته باشند (روسیه از این استراتژی برای مقابله با تحریم‌های اروپا استفاده کرد). عمان به عنوان همسایه جنوبی که روابط مثبتی با ایران دارد نیز می‌تواند به عنوان هاب لجستیکی موقت استفاده شود؛ بدین نحو که در صورت ناامنی خلیج فارس، کالاهای ابتدا به بندار عمان (صلاله یا دوقم) برسند و سپس توسط شناورهای کوچکتر ساحلی یا از راه زمین به ایران منتقل شوند. این قبیل هماهنگی‌ها باید پیشاپیش در قالب تفاهم‌نامه‌های اضطراری انجام شود تا هنگام بحران، سریع‌اعلمیاتی گردد.

### در پایان، اهم توصیه‌های سیاستی به ترتیب اولویت عبارت‌انداز:

۱- دلارزدایی و تثبیت قیمت‌ها در داخل: پیش از آغاز هرگونه اخلال، دولت سازوکار تعیین قیمت محصولات پالایشی و پتروشیمی را از نرخ دلار و قیمت جهانی مستقل کند. مرجع قیمت‌گذاری داخلی باید از نشریات بین‌المللی (پلتس) تغییر یابد و مکانیزمی ملی جایگزین آن شود (مثلاً فرمولی مبتنی بر هزینه ریالی تولید و سود معقول). این گام برای مهار فشار تورمی ناشی از افزایش قیمت جهانی ضروری است.

۲- توسعه مسیرهای جایگزین صادرات نفت و گاز: تکمیل و ارتقای پروژه خط لوله کوره-جاسک با ظرفیت کامل (حداداً ۱ میلیون بشکه در روز) به‌عنوان شریان حیاتی صادرات خارج از تنگه هرمز در اولویت قرار گیرد. علاوه بر آن، پیگیری پروژه‌های انتقال نفت از طریق خاک کشورهای همسایه (مانند شبکه سواپ با روسیه) با جدیت دنبال شود تا در میان‌مدت وابستگی به هرمز کاهش یابد. به‌طور خلاصه، تهران باید ظرفیتی ایجاد کند که بتواند حتی با بسته بودن تنگه‌ها، بخش قابل توجهی از صادرات انرژی خود را تداوم بخشد.

۳- صیانت از واردات و تجارت ضروری: ستاد ویژه تامین تجارت در شرایط بحران تشکیل شود تا سناریوهای محتمل را شبیه‌سازی و نیازهای کشور در دوران اخلال را فهرست کند. اقداماتی نظیر انتقال سهم بیشتری از واردات به بندر چابهار، عقد قرارداد با کشورهای منطقه برای استفاده از بندرشان و افزایش ناوگان باری تحت پرچم ایران باید تسریع شود. هدف آن است که در زمان بحران، وقفه‌ای در تامین کالاهای اساسی، دارو و مواد اولیه کارخانجات رخ ندهد.

۴- اجرای حساب‌شده راهبرد اخلال (مرحله‌بندی و انعطاف‌پذیری): اخلال در تنگه‌ها می‌تواند به صورت تدریجی و قابل کنترل انجام شود. ابتدا با اقدامات نرم (مانور نظامی، بازرسی کشتی‌ها) شروع و در صورت لزوم به اقدامات سخت‌تر تصاعد یابد. همیشه گزینه عقب‌نشینی تاکتیکی حفظ شود تا

در صورت تغییر شرایط ژئوپلیتیک یا توافق سیاسی، امکان بازگشایی سریع تنگه‌ها و عادی‌سازی اوضاع فراهم باشد. این رویکرد پله‌ای، دست ایران را برای مدیریت بحران باز می‌گذارد و از گرفتار شدن در یک بن‌بست نظامی اجتناب می‌کند.

۵- استفاده حداکثری از ظرفیت جبهه مقاومت و جنگ نامتقارن: مطابق تجربه یمن، حضور مستقیم نیروهای فرماندهی‌های لزوم‌آمی‌تواند جلوی عملیات نامتقارن را بگیرد. ایران باید بیشترین بهره را از ظرفیت‌های مقاومت در منطقه ببرد تا هزینه اقدام را برای خود کاهش دهد.

حمایت تسلیحاتی و اطلاعاتی از حوثی‌ها جهت تهدید مستمر باب‌المندب، تقویت گروه‌های مقاومت دریایی در برابر کشتیرانی اسرائیل، و حتی بهره‌گیری از شبکه‌های سایبری برای اختلال در سامانه‌های ناوبری کشتی‌های می‌تواند مؤثر واقع شود.

جنگ اقتصادی نیازمند خلاقیت و انعطاف در روش‌هاست و ایران باید نشان دهد می‌تواند از زمین، هوا، دریا و فضای مجازی به منافع دشمن حمله کند.

۶- اطمینان از همراهی افکار عمومی داخلی و ارتقای مشروعیت بین‌المللی: هرچند این اقدام ماهیتی تهاجمی دارد، ایران باید آن را در چارچوب دفاع از خود در جنگ اقتصادی تحمیلی و پاسخ به اقدامات خصمانه دشمنان روایت کند. آگاهی‌بخشی به مردم در مورد دلایل این استراتژی و منافع‌ای که در پی دارد (مثلاً خنثی کردن توطئه‌های اسرائیل و فشار بر تحریم‌کنندگان) برای حفظ انسجام ملی اهمیت دارد. در عرصه بین‌المللی نیز رایزنی با کشورهای همسو (چین، روسیه، کشورهای عضو شانگهای و غیره) جهت تفهیم این موضوع که مقصر اصلی التهاب بازار، سیاست‌های خصمانه آمریکا و رژیم صهیونیستی بوده، می‌تواند مانع اجماع جهانی علیه ایران شود. اعلام آمادگی ایران برای همکاری بین‌المللی در صورت رفع تهدیدات علیه خود می‌تواند توپ را در زمین طرف مقابل بیندازد. در نهایت، راهبرد اخلال در تنگه‌های هرمز و باب‌المندب باید با دیدی واقع‌بینانه و همه جانبه‌نگر اتخاذ شود. این راهبرد، برگ برنده‌ای است که جمهوری اسلامی ایران در اختیار دارد و می‌تواند در مقطع بحرانی، موازنه جنگ اقتصادی را به نفع تهران تغییر دهد. اما به همان اندازه که این برگ برنده می‌تواند دشمن را مستأصل کند، اگر بدون برنامه‌ریزی کافی رو شود ممکن است پیامدهای پیش‌بینی نشده‌ای به همراه داشته باشد. توصیه می‌شود تصمیم‌گیری نهایی در شورای عالی امنیت ملی پس از ارزیابی دقیق هزینه-فایده و آماده‌سازی پیش‌نیازهای ذکرشده صورت گیرد. در صورت مهیا بودن شرایط داخلی و آمادگی مقابله با تبعات، اخلال کنترل شده و موقت در ترانزیت دریایی دو تنگه راهبردی می‌تواند به عنوان اهرمی فشار آزر، دشمنان را به عقب‌نشینی و تجدیدنظر در اقداماتشان وادارد و در عین حال منافع ملی ایران را در عرصه جنگ اقتصادی تامین کند.

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                |  |
|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|
|                                                                                                                                                                                                                                                                                                |  |
| <b>دولت می‌تواند قیمت محصولات پالایشی و پتروشیمی را به صورت ثابت بر حسب ریال تعیین کند و از ملاک قرار دادن قیمت فوب خلیج فارس پرهیز نماید. ایران باید سازوکار بومی برای قیمت‌گذاری و توزیع محصولات پالایشی و پتروشیمی در داخل ایجاد کند تا شوک قیمت جهانی به مردم و صنایع داخلی منتقل نشود</b> |  |

### 🔥 چند توصیه‌های راهبردی

با توجه به آنچه بیان شد، اخلال هدفمند در ترانزیت دریایی از تنگه هرمز و باب‌المندب می‌تواند به عنوان اهرمی نیرومند در جنگ اقتصادی علیه اسرائیل و حامیان غربی-عربی آن عمل کند. در کوتاه‌مدت، این اقدام احتمالاً منجر به افزایش شدید قیمت نفت، کمبود مقطعی انرژی در بازار



سال‌های پیش‌رو شدت بیشتری خواهند یافت و اولین قربانی این تغییرات، شاید خود ایالات متحده باشد. پیش‌بینی می‌شود که این رویدادها قدرت آمریکا را بیش از پیش تحلیل برده و عرصه برای تغییر نظم جهانی مهیا شود.

### ♥ بازگشت چین به عرصه جهانی اجتناب‌ناپذیر است

در این میان، بازگشت چین به عرصه جهانی اجتناب‌ناپذیر است. با بازگشت چین، جزیره مسکون مجدداً به نقطه تمرکز جهان تبدیل خواهد شد. هم‌اکنون نیز با انتقال تجارت، تولید و کالاهای جهانی به شرق آسیا، جهان به شکل طبیعی و تاریخی خود، که طی شش تا هفت هزار سال گذشته برقرار بوده، در حال بازگشت است. این تحول، مسئله‌ای ژئوپلیتیکی بنیادین را مطرح می‌کند: سرزمین میانه (جغرافیای ایران و اطراف آن) چگونه اداره شود و با چه دیدگاه وایدئولوژی‌ای کنترل شود؟

مادر منطقه براین باوریم که این سرزمین باید بر اساس فرهنگ اسلامی و با تکیه بر مکتب اهل بیت اداره شود. از سوی دیگر، ترکیه به‌عنوان جریان غرب‌گراتر در این منطقه، در تلاش است تا این سرزمین را با احیای خلافت به سبکی تازه مدیریت کند. این کشور نیز اخیراً با جسارت و صلابت خاصی در حال پیشبرد این طرح است. کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز به‌عنوان «کیف پول» و تأمین‌کنندگان نفت و انرژی جهان، سعی در تولید ایده‌هایی برای اداره منطقه دارند. اما در واقعیت، این کشورها ذی‌نفعان پروژهای هستند که محور آن آمریکا یا در برخی موارد اروپا باشد. این کشورها تنها در نظامی که غرب در مرکز آن جای دارد، می‌توانند زندگی راحت و پررونق داشته باشند.

با این حال، پایتخت منطقه مادر صد سال اخیر، در چارچوب نظامی که ابتدا انگلستان آن را پایه‌گذاری کرد و سپس آمریکا آن را تکمیل نمود، در اختیار رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. این رژیم به دنبال حفظ این موقعیت بوده و حتی تلاش دارد که آن را گسترش دهد. اگر به ادبیات آنها توجه کنید، می‌بینید که با تأکید بر آرمان‌ها و رویاهای یهودی، این سرزمین را به‌عنوان «سرزمین آرمانی» معرفی می‌کنند؛ سرزمینی که از فلسطین آغاز و تا ایران ادامه دارد. این تفکر، نشان‌دهنده تلاش آنها برای تسلط کامل بر تمام منطقه میانه است.

اما اینجا، سرزمین اسلام است؛ دارالسلام. غرب و اسرائیل به‌طور طبیعی مجبورند با رفتارهای استعماری و بهره‌گیری از تئوری‌های مرتبط با خشونت و سلطه‌طلبی عمل کنند. آنها از همان روش‌های استعماری کلاسیک، رفتارهای هار و خشونت‌آمیز برای حفظ موقعیت خود بهره می‌برند، همان رفتاری که مستعمره‌نشین‌های دیگر نیز در گذشته به‌کار می‌گرفتند. این رفتارها را اکنون نیز می‌بینیم که در منطقه ماعمال می‌شود.

تضاد میان سه دیدگاه بزرگ برای اداره منطقه، اسلام بر پایه مکتب اهل بیت، اسلام خلافت و پروژۀ غرب به رهبری اسرائیل، امروز نمود عینی و التهابات سیاسی و نظامی در منطقه ما را شکل داده است. در حال حاضر، غرب در تلاش است تا موقعیت اسرائیل را به‌عنوان نقطه محوری و

عبور تاریخ همیشه این وسط بوده است. در روزگار ما، باز اهمیت این منطقه افزایش یافته؛ چرا که چین، تمدنی که همواره بر جاده‌های ابریشم نقش محوری داشته، دوباره به صحنه بازگشته است. اگر تاریخ را نگاه کنید، تا همین حدودا چهارصد سال پیش هم پایان جاده ابریشم غرب اروپا بوده است. حتی رئیس‌جمهور فعلی فرانسه، مکررون، چند سال پیش اذعان کرد که فرانسه ذی‌نفع جاده ابریشم است؛ چون جاده ابریشم در سرزمین آن‌ها به پایان می‌رسید، هرچند نقش غرب در تولید ثروت و تمدن تنهائی قرون اخیر جدی شد.

### ♥ ایران تاریخی یک‌بار به نام «ایران» و بار دیگر به نام «اسلام» همان سرزمین مرکزی بوده است

این منطقه‌ای که من از آن به عنوان سرزمین میانه یاد می‌کنم (بعضاً در دوره اسلامی به آن دارالسلام گفته‌اند)، در طول تاریخ نقطه ثقل جهان بوده است. راه تجارت شرق و غرب، تلاقی تمدن‌ها، عبور علم، اعتقادات، ادیان، و فناوری‌ها همه از این منطقه می‌گذشت. اگر استعاری نگاه کنیم، ایران تاریخی یک‌بار به نام «ایران» و بار دیگر به نام «اسلام» همان سرزمین مرکزی بوده است؛ منطقه‌ای با وسعت بسیار که حتی نقش نمادین هم دارد: تاجیکستان سرشیر، پاها در دره سند و دمی که تانیل گسترده است.

در عصری که اروپا و آمریکا مرکز جهان فرض می‌شدند، هویت این سرزمین مورد غفلت واقع شد، اما امروز با بازگشت چین و افزایش وزن جغرافیایی-سیاسی این منطقه، مجدداً مرکزیت تمدنی منطقه پنج دریا یا به تعبیری «سرزمین میانه» برای جهان اهمیت پیدا کرده است.

بنابراین، آنچه باعث شد امروز نبردها مستقیماً به ایران و این منطقه کشیده شود، بازتعریف محورهای قدرت جهانی طبق منطق ژئوپلیتیک است. تنها زمانی که غرب از مهار جریان شرق و مرکز زمین درمانده، اقدام به حمله مستقیم و تلاشی اساسی برای حذف یا مهار ایران نموده است، چرا که فهمیده‌اند اگر این مرکز زمین کنترل نشود، کل توازن جهانی را بر هم می‌زند؛ همان‌طور که ظهور چین هم نصاب قدرت جهانی را دوباره جابجا کرده است.

### ♥ جهان در حال بازگشت به ژئوپلیتیک طبیعی و پیشین خود است

وقتی که چین در حال بازگشت به عرصه قدرت است، به‌نظر می‌رسد بالانسی که به شکلی ناپایدار در قرن‌های اخیر برقرار شده بود و مرکزیت جهان را به اروپا اختصاص داده بود، در حال تغییر است. در این وضعیت، همه کشورها مجبور بودند حول محور اروپا گردش کنند و در فضایی از وابستگی و بهره‌کشی، زندگی خود را بگردانند. اروپا مرکز اصلی تمرکز منابع و بهره‌مندی بود. اما اکنون با بازگشت چین، گویی که این ساختار جهانی باردیگر در حال بازگشت به حالت طبیعی و پیشین خود است. اگر این ساختار ژئوپلیتیکی به حالت تاریخی خود بازگردد، یک اتفاق بزرگ و سرنوشت‌ساز رقم خواهد خورد: جغرافیایی که می‌توان آن را به‌عنوان پایتخت جهان تعبیر کرد، دوباره باید به سرزمین‌های ما بازگردد.

این اتفاق، تحولی بزرگ است که به‌آرامی اما پیوسته در حال رخ دادن در منطقه ماست، هرچند بسیاری هنوز نسبت به اهمیت و ابعاد آن آگاهی ندارند. این اتفاق تاریخی می‌توانست در پایان جنگ‌های جهانی رخ دهد، اما حضور آمریکا در معادلات جهانی مانع این تغییر شد. آمریکا با موقعیت خاص جغرافیایی خود، بیرون از جغرافیای جزیره مسکون (آسیا، اروپا و آفریقا) قرار داشت. این کشور عملاً در پشت کره زمین مستقر بود و با دسترسی دریایی دو جانبه به مناطق شرق و غرب، توانایی کنترل و برقراری توازن ژئوپلیتیکی در جهان را به‌دست آورده بود. این توازن و سلطه به آمریکا امکان داد تا نظم موردنظر خود را به جهان تحمیل کند.

اکنون اما، بحث افول آمریکا به دلیل تغییرات گسترده اقلیمی و اقتصادی با جدیت مطرح است. بلایای طبیعی، همچون طوفان‌ها که آمریکا تاکنون نیز بسیار از آن متأثر بوده است، احتمالاً در

## مدیر میز نظریه اجتماعی فرهنگستان علوم اسلامی در گفتگوی تفصیلی با «حکمران» ریشه‌های جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل را بررسی کرد:

# نبرد برای تعیین مرکزیت ژئوپلیتیک جهان

## با ورود ایران و چین جهان در حال بازگشت به ژئوپلیتیک طبیعی و پیشین خود است اسرائیل می‌خواهد همه سرزمین‌هایی که مزیت کریدوری دارند را کنترل کند



در مصاحبه حجت الاسلام حسین مهدی‌زاده، مدیر میز نظریه اجتماعی فرهنگستان علوم اسلامی قم، با «حکمران» به بررسی جایگاه ژئوپلیتیک ایران و منطقه می‌پردازیم و درباره مواجهه با تحولات جهانی و منطقه‌ای گفتگو می‌کنیم. در این بحث، از تحلیل روابط حکومت‌ها با مردم گرفته تا نقش استراتژیک ایران در برابر رژیم صهیونیستی، موضوعات مختلفی مطرح شده است. حسین مهدی‌زاده با ارائه دیدگاه‌های خود درباره جنگ روایت‌ها، تأثیرگذاری افکار عمومی و اهمیت جغرافیای ایران در تحولات منطقه و جهان، نه تنها به چالش‌های موجود اشاره می‌کند، بلکه نقشه‌ای از مسیر کنش تمدنی برای آینده را پیش‌روی مخاطب قرار می‌دهد. این مصاحبه، تصویری از جایگاه ایران به‌عنوان قدرتی که توان تغییر رویکرد جهانی را دارد، ترسیم می‌کند.



پیش، مناطق بالاتر از چهل درجه عرض جغرافیایی سرمای طاقت‌فرسا داشتند، به‌طوری که شهرنشینان و تمدن‌سازی در آن مناطق ممکن نبود. امپراتوری روم هم از همین رو هیچ‌گاه به نیمه شمالی اروپا راه پیدا نکرد؛ به‌خاطر سرمای شدید و نبود امکان یک‌جانشینی.

### برگردیم به بحث اصلی چرا الان این اتفاق افتاده است؟

در یانصد سال اخیر، آرام آرام شرایطی پدید آمد که غرب (ابتدا اروپا و سپس آمریکا) به مرکز ثقل اقتصاد و سیاست جهان تبدیل شد. اروپا شد مرکز تولید ثروت، خلاقیت، نوآوری و پیشرفت، و جهت‌کلی آرزوهای بزرگ برای تحول بشر به این منطقه کشیده شد. این تحول در قرن نوزدهم به اوج خود رسید و در قرن بیستم به آمریکا منتقل شد.

این جابه‌جایی مرکز تمدن، اروپا را به محور جغرافیای جهان بدل کرد و از آن‌جا به شرق نزدیک (ترکیه، سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، مصر،...)، سپس شرق میانه (ایران و اطراف) و شرق دور (هند تا چین) تقسیم‌بندی نمودند. غرب هم شد قاره آمریکا. اما جالب است بدانید تا دویست- سیصد سال اخیر، مرکز هیچ‌گاه اروپا نبوده؛ حتی خود اروپایی‌ها هم به این اذعان داشتند. مرکز همیشه همین منطقه بوده که امروز به عنوان خاورمیانه به علاوه ترکیه و بخش‌هایی از آسیای میانه می‌شناسیم. منطقه‌ای که به تعبیری منطقه پنج دریا است: دریای سیاه، خزر، مدیترانه، خلیج فارس و دریای عمان. این منطقه همان مرکز جغرافیای تمدن و البته کریدور عبور مبادلات اقتصادی، فکری، دینی، علمی و فرهنگی در طول تاریخ بوده است.

افرادی مانند فرانک کوپن هم در آثار خود درباره جاده ابریشم بارها اشاره کرده‌اند که نقطه تمرکز و

منازعات سیاسی می‌دانند و معتقدند پس از به‌هم خوردن توازن قدرت‌های سیاسی در منطقه، اکنون زمان تعیین تکلیف فرارسیده است. اما من فکر می‌کنم لایه‌ای عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر در این ماجرا نقش دارد و آن هم منازعات ژئوپلیتیک است؛ لایه‌ای که عموماً در گفتگوهای سیاسی و اجتماعی ما و حتی در شناخت جغرافیایی ما از ایران مغفول مانده است.

هر جغرافیا مزیت‌هایی دارد و این مزیت‌ها سرچشمه قدرت ملت‌هاست. قدرتمندترین سرزمین فعلی جهان ایالات متحده آمریکاست که خارج از محدوده اصلی سکونت انسان در طول تاریخ قرار دارد؛ محدوده‌ای که به «جزیره مسکون» معروف است - یعنی آسیا، اروپا، و آفریقا. تقریباً تمام تاریخ بشری و تمدنی در این جزیره مسکون رقم خورده است. منطقه آمریکای شمالی تنها طی هفتاد، هشتاد سال اخیر یاکمی کمتر از صد سال است که مهم‌شمرده می‌شود.

### ♥ تاریخ آمریکا فاقد هرگونه دستاورد تمدنی است چون آن سرخپوست‌هایی که در آمریکا بودند، جمعیتشان هم زیاد بوده، آن‌ها چطور؟

«جغرافیای تمدنی» یعنی جایی که سلسله تمدنی ایجاد می‌کند. ما هیچ گزارش سیاسی، اجتماعی یا حتی دستاورد تمدنی جدی‌ای نداریم که از قاره آمریکا تأثیر گرفته باشد؛ نه در تاریخ ادیان، که راوی عمده تاریخ گذشته بشر بوده‌اند و نه حتی در دویست یا سیصد سال گذشته، از زمان آغاز نگارش تاریخ جدید. بله، آن‌ها نیز زندگی داشتند و بعضی شواهد از تمدن بومیان حکایت دارد، اما آن تمدن‌ها عملاً در مسیر تاریخ متمدن بشر جایی ندارند. اصل آنچه که با عنوان زندگی متمدنانه می‌شناسیم و تداوم پیدا کرده، همه ریشه در همان جزیره مسکون دارد. حتی شواهد جغرافیایی نیز نشان می‌دهد تا حدود هزار سال

### ♥ منازعه ایران و اسرائیل ماهیت ژئوپولتیک دارد

جناب مهدی‌زاده، چند روزی است از آتش‌بس موقت میان ایران و رژیم صهیونیستی می‌گذرد. سوالی که پیش آمده این است که نتانیا هو طی ۲۰ سال گذشته همواره در اظهاراتش درباره ایران صحبت می‌کرد و ایران را بزرگترین تهدید معرفی می‌نمود. اکنون اما، پس از دوده صادرات، اجازه یافته است که رسماً وارد جنگ با ایران شود. علت این تغییر رویکرد و مجوز برای آغاز جنگ چه بوده است؟

به نظر من درباره ماهیت این جنگ، اختلاف‌نظرات بسیار جدی وجود دارد. برخی معتقدند ماهیت این جنگ اقتصادی است؛ یعنی رژیم صهیونیستی برای توسعه اقتصادی خود باید رقبای منطقه‌ای را یارام می‌کرد یا حذف. ایران نیز یکی از این رقبای بزرگ بوده است. گروهی دیگر اما منشأ این تقابل را صرفاً



«جغرافیای تمدنی» یعنی جایی که سلسله تمدنی ایجاد می‌کند. ما هیچ گزارش سیاسی، اجتماعی یا حتی دستاورد تمدنی جدی‌ای نداریم که از قاره آمریکا تأثیر گرفته باشد؛ نه در تاریخ ادیان، که راوی عمده تاریخ گذشته بشر بوده‌اند و نه حتی در دویست یا سیصد سال گذشته، از زمان آغاز نگارش تاریخ جدید.



تضاد میان سه دیدگاه بزرگ برای اداره منطقه، اسلام بر پایه مکتب اهل بیت، اسلام خلافت و پروژۀ غرب به رهبری اسرائیل، امروز نمود عینی و التهابات سیاسی و نظامی در منطقه ما را شکل داده است. در حال حاضر، غرب در تلاش است تا موقعیت اسرائیل را به‌عنوان نقطه محوری و پایگاه خود در منطقه تثبیت کند.



پایگاه خود در منطقه تثبیت کند.

♥ **ما خاورمیانه نیستیم، ما خود میانه ایم**

تاکید داشتند که **نگویید «خاورمیانه» چون این**

**یک نگاه غربی است، همین را می خواهد مورد**

**اشاره قرار دهد، یعنی در واقع ما همین "سرزمین**

**میانه "ایم درست است؟ یعنی «خاور» به معنای**

**«شرق» است، اما واقعیتش ما شرق نیستیم نه؟**

بله، دقیقاً! این تعبیر که ما شرق هستیم، اصلاً درست نیست. ما خودمان مرکزیم. چرا باید خودمان را شرق بنامیم؟ اگر هم قرار باشد بالانس و نظم جغرافیای جدید برای زندگی بشر شکل بگیرد، که البته همین الان هم در حال شکل گیری است، ما دوباره داریم به همان جایگاه تاریخی و همیشگی مان، یعنی «میانه» بودن، بازمی گردیم. پس ما خاورمیانه نیستیم، ما خود میانه ایم. یعنی باید از خود همین جا، از همین نقطه ای که هستیم، به جهان نگاه کنیم، نه از جایی که اروپایی ها هستند و ما را صرفاً مشرق زمین می دانند، یا نه از زاویه ی شرق و آسیای دور، مثلاً چین.

چینی ها اصلاً نگاه شان به جهان متفاوت است. اگر نگاهی به متون چینی ها ببندازید، می بینید اساساً جهان را از زاویه ی دیگری می بینند و حتی واژگان و ادبیات شان هم کاملاً متفاوت است. اگر آدم از این منظر بنشیند و متن ها را بخواند، می بیند نگاه آن ها به جهان چیز دیگری است. ما نه آئیم، نه این. یعنی نه غرب و اروپا، نه شرق و چین. ما، خود آن «محورا» و «مرکز» هستیم. حتی الان اگر متن هایی که چینی ها برای خودشان می نویسند را بخوانید، می بینید نگاه شان چقدر از لحاظ اصطلاحات و ادبیات با ما فرق دارد. بنابراین ما باید صاحب نگاه و فرهنگ مستقل خودمان باشیم، همان طور که در تاریخ بودیم.

♥ **اسرائیل می خواهد همه سرزمین هایی که مزیت کریدوری دارند را کنترل کند**

♥ **چیزی که تا اینجا متوجه شدم این است**

**که این موقعیت محوری و مرکزیتی که در این**

**سرزمین ما بوده، الان دوباره دارد احیا می شود.**

**غرب نیاز دارد تا این محدوده را تحت سلطه و**

**سیطره خودش بگیرد. مثلاً در جاهایی که**

**اسرائیل حضور دارد، چون در مناطق دیگر مردم**

**بومی و مردمانی بودند که سال ها اینجا زندگی**

**می کردند. اما اسرائیل در این منطقه به صورت**

**یک پادگان و پایگاه نظامی آمده و حضور پیدا**

**کرده و می خواهد با این قدرت نظامی منطقه را به**

**طور کامل در اختیار خودش بگیرد تا نقش**

**محوری را خودش ایفا کند، درست است؟**

بله، دقیقاً همین گونه است. اگر به دعواها، رقابت ها و مناقشه های مربوط به کریدورها و مسیرهای ترانزیتی دقت کنید، می بینید اسرائیل عملاً تلاش می کند همه سرزمین هایی که مزیت کریدوری دارند را یا تحت تصرف خود دریاورد یا کنترلش را به دست بگیرد؛ مثل آذربایجان که رابطه ای رفتاری و استراتژیک با آن شکل داده، یا مثلاً اگر به جنگ اخیر نگاه کنید، حتی حملات شدیدی به تبریز داشت. تمام نقاط و گره های استراتژیک ورود و خروج کریدورها به کشورها یعنی همان نقاطی که باعث اهمیت ملت ها می شوند، را هدف

گرفته تا آن ها را تضعیف کند یا از میان بردارد.

اصرار اسرائیل دقیقاً همین است: اینکه همه رفت و آمدها، کالاهای، مسیرها و هرچه عبور و مرور منطقه است از داخل خودش عبور دهد؛ یعنی همه را به خود وابسته کند. این نکته ای است که فکر می کنم رهبر انقلاب هم در خطبه عربی نماز جمعه «نصر» خیلی دقیق به آن اشاره کردند که اسرائیل در تلاش است تمام انرژی منطقه، کریدورها، وابستگی ها و حتی همین پیمان های صلح، که اسمش را صلح ابراهیم گذاشته اند و یا هر چیز دیگر، همه معطوف به این باشد که اسرائیل، نقطه مرکزی و پایتخت اقتصادی و امنیتی منطقه شود. این سیاست، سیاست کلان غرب است. البته شرق هم مسائل، دغدغه ها و نقاط استراتژیک خودش را دارد. ما نباید اجازه بدهیم که شرق (مثلاً چین یا روسیه) هم بر ما مسلط شود یا جای غرب را بگیرد.

برای خروج از این چالش و تنگنای تاریخی، باید بر همان استراتژی همیشگی "نه شرقی، نه غربی" خودمان تأکید کنیم و آن را ادامه بدهیم. الان هم در این منازعه و بحران تاریخی بین غرب و شرق، باید بتوانیم از دعوای این دو طرف استفاده حداکثری ببریم؛ چرا که فعلاً چین هم به ما کمک می کند و منقشش این است که اگر جنگ با ایران به نتیجه برسد و ایران از پای دربیاید، نوبت خودش خواهد رسید. حتی ما همیشه به چینی ها گفته ایم که اگر پای جنگ به میان آمد، بار اصلی بر دوش خود آن هاست، چون ما در واقع مقدمه مهمی برای بزرگ شدن و ظهور دوباره چین هستیم. البته اینکه پایتخت بعدی جهان باید حتماً چین شود، محل بحث است، اما فعلاً موضوع این نیست؛ موضوع این است که چین دارد پا به میدان می گذارد و هزینه این ظهور هم باید به گردن خودش بیفتد؛ چرا که امنیت اورا متاضمین می کنیم و پایتختی را هم در نهایت به او نخواهیم سپرد.

♥ **شما اشاره کردید که برخی امور نباید تغییر کند؛ اینکه آنها مرکز نیستند. این توضیح را بیشتر بازمی فرمایید؟**

زمانی که تمدن در منطقه ما قرار داشت، در دوره های کهن، هر زمان که یکپارچگی و انسجام در میان ما برقرار بود، پایتخت تمدن در محدوده ای نزدیک به همین منطقه جنوبی بین النهرین قرار می گرفت. شما می دانید این دو رود بزرگ، یعنی دجله و فرات، در نقطه ای بسیار به یکدیگر نزدیک می شوند؛ آن جا می شود بغداد. بعد دوباره کمی از هم فاصله می گیرند و این منطقه، همان جایی است که نخستین انسان ها زندگی را آغاز کردند.

تمدن از همین نقطه شکل گرفت.

بعد، در گذر زمان و قرون، این منطقه اندکی به سمت چپ یا راست حرکت داشت، اما همیشه پایتخت تمدن در همین حوالی می چرخید. پیش از اینکه دوران مدرن و مدرنیته ظاهر شود و مفاهیم جغرافیا و مرکزیت جغرافیایی را بازتعریف کند، پایتخت جهان همیشه در این حوالی قرار داشت؛ برای مثال، دوران تمدنی ما، پایتخت هایی مانند شوش، مدائن، و سپس در دوره بعد بغداد. اگر باز هم عقب تر برویم، باز همین حوالی را می بینیم. البته گاهی دامنه آن به سوی شرق نیز کشیده شده، اما در مجموع بین النهرین و محدوده شرق آن، محل مرکزیت و پایتخت جهان بود.

حالا اینکه ما پایتخت را ببریم کنار مدیترانه و یا در شرق مدیترانه مستقر کنیم، معنا ندارد. چنین کاری یعنی اینکه اصلاً منطقه را بر محور شرق یا غرب قرار دهیم تا بتواند با مدیریت و کنترل غربی ها اداره شود. بنابراین، اصولاً نباید بپذیریم که پایتخت این منطقه کنار مدیترانه باشد. این شبیه آن است که مثلاً مصر با داشتن کانال سوئز- که محل عبور عمده انرژی و کالاهای جهان است - ادعا کند که «من باید پایتخت منطقه باشم». در حالی که پایتخت بودن، اقتضانات خاص خودش را دارد. سرزمین میانه هرگز نباید پایتختش کنار مدیترانه باشد؛ بلکه پایتخت باید جایی باشد که به طور طبیعی صلاحیت و شایستگی مرکزیت دهی به منطقه را داشته باشد. این منطقه الزاماً به سمت مدیترانه نخواهد بود؛ بلکه باید به سوی مرکز، یعنی حوالی بین النهرین و تاحدی هم به سمت شرق باشد.



♥ **نکته ای که شما می فرمایید در واقع نقشه راهی برای آینده، حتی برای دویست یا سیصد سال آینده است و می تواند آینده منطقه را رقم بزند. حال سوال اینجاست که آیا واقعاً مسئولان و مدیران فعلی ایران چنین نگاه عمیق و راهبردی به موضوع دارند، یا صرفاً با مسائل، سطحی و گذرا برخورد می کنند و منتظر آینده می مانند تا چه پیش بیاید؟**

ببینید، در کشور ما گروهی نگاه شان کاملاً سطحی است، اما در کنار آن ها گروه هایی هم هستند که نسبت به مسائل ژرف تر و عمیق تر می نگرند. بسیاری از این صحبت هایی که من مطرح می کنم، فقط متعلق به من نیست؛ افراد بسیار دیگری هم هستند که این نگاه را دارند و از این زاویه بحث و تحلیل می کنند.

اما واقعیت این است که ما در سیر تاریخی منطقه، به خصوص از سال هایی که آرام آرام استعمار وارد شد، مثلاً سال ۱۵۰۷ میلادی که آلبوکرک وارد ایران شد و جزیره هرمز را اشغال کرد- اغلب حتی از این وقایع هم غافل هستیم. بگذارید برایتان مثالی بزنم؛ ما ایرانی ها به خوبی می دانیم چه زمانی واسکودگاما به هند رفت و آنجا را گرفت؛ همان سال های ۱۴۹۹، ۱۴۹۸، یا اینکه چه زمانی کسی به آمریکا رفت و آنجا را تصرف کرد؛ اما اصلاً نمی دانیم چه زمانی استعمارگران وارد منطقه خودمان شدند و ماجرای دریانوردانی که به این سو آمدند و در مناطق ما سلطه و استعمار غربی را پایه گذاری کردند، از چه زمانی آغاز شد. کمتر کسی می داند که از چه زمانی آن ها آمدند؛ مثلاً «آلبوکرک» کیست و چه نقشی داشت.

♥ **با حمله پرتغالی ها به جزیره هرمز دوران استعمار در منطقه شروع شد**

جالب است بدانید اولین کسی که استعمار پرتغال را آغاز کرد و بعد دوره استعمار را در منطقه ما شروع کرد، آلبوکرک بود. همین فرد بعدا چند سال بعد تنگه مالاکا را هم تصرف کرد. همین فرد، همان کسی بود که پوست چینی ها را نیز کند و مسئله اینجا است که ما معمولاً درباره چنین قصه های مشترک توجه بسیار اندکی داریم و کمتر درباره آن ها صحبت کرده ایم.

یکی از زاویه های مهمی که باید بیشتر به آن پرداخته شود، همین دوره های تاریخی و استعمار پانصد سال اخیر است. داستان ما عملاً از سال ۱۵۰۷ میلادی آغاز شد؛ سالی که آلبوکرک وارد جزیره هرمز شد و آن را اشغال کرد. جزیره هرمز کجا است؟ در جنوب ایران، پایین خلیج فارس؛ یعنی پایتخت منطقه. این فرد با تنها هفت کشتی این منطقه را تصرف کرد؛ ما پیش از این هرگز چنین چیزی راندیدیم بودیم؛ کسی که از دریا آمده باشد و بتواند با نیرویی کوچک منطقه ای را بگیرد.

در گذشته، هر کسی که از دریا می آمد، در تصور ما ضعیف بود؛ چرا که در دریای پشت سر چیزی وجود نداشت. این نیرو اگر شکست می خورد، امکان فرار برایش نبود. به خصوص اینکه در دنیای قدیم، بر اساس مسیر آب های آزاد، شش ماه از سال جریان آب به سمت شرق بود و شش ماه به سمت غرب؛ بنابراین، زمانی که کسی وارد ساحل می شد، نمی توانست هر زمانی که اراده کرد ساحل را ترک کند. اما اروپایی ها با کشتی های بادبانی

**است**

♥ **این تعارضی که اشاره می کنید، دقیقاً چیست؟**

در طول پانصد سال گذشته، ما با یک عقب ماندگی عظیم مواجه شده ایم؛ چون سرزمین ما در معرض مستقیم استعمار غرب قرار گرفت و به نوعی در حاشیه نگه داشته شده ایم. اگر صد سال اخیر نفت کشف نمی شد، شاید اصلاً امکان زندگی در این منطقه وجود نداشت؛ چرا که این سرزمین خشک بود و منابع محدود داشت. اما به دلیل وجود نفت، معادن و سایر منابع استراتژیک، منطقه همچنان اهمیت خود را حفظ کرده و زندگی در آن جریان داشته است.

با این حال، اتفاق مهم تر اکنون این است که منطقه ما با بازگشت چین به عرصه جهانی، دوباره به مرکزیت تمدن نزدیک می شود. دو جریان فکری در ما شکل گرفته؛ گروهی که به عقب ماندگی تاریخی ما اشاره می کنند و معتقدند استعمار علت اصلی این انحطاط است. این نگاه کاملاً درست است. اما این گروه معتقدند برای خروج از وضعیت موجود، باید به نیروهای داخلی اعتماد کنیم و با تقویت اعتماد به نفس ملی، خودمان را از این چرخه نجات دهیم. این جریان باور دارند که راه حل اصلی مواجهه با غرب و استعمار است، و تنها با اتکا به خودمان می توانیم به پیشرفت دست یابیم.

این تحلیل ها نشان می دهد که برای آینده منطقه، باید از تجربه های تاریخی استفاده کنیم و تعارض های داخلی را حل کنیم. در غیر این صورت، اهداف بزرگ تمدنی و تاریخی ما محقق نخواهد شد. یک جریان دیگری که در ما شکل گرفته، به ویژه بعد از دوره آمریکا شدت بیشتری پیدا کرده است. البته پیش از آن هم وجود داشته، اما در این دوره به اوج خود رسیده و مشروعیت علمی پیدا کرده است. این جریان بر این باور است که ما در منطقه خود عقب مانده ایم، در حالی که آن ها، یعنی غربی ها، پیشرفته اند. آن ها تکنولوژی دارند، علوم انسانی پیشرفته ای را توسعه داده اند، به دنبال شفافیت، دموکراسی، عقل انتقادی و صنعت هستند. ابزارهای پیشرفته در اختیار آن هاست و ما فاقد چنین امکاناتی هستیم. حالا پرسش این است که ما باید چه کنیم؟

بر اساس دیدگاه این جریان، پاسخ این است که باید به نسخه های نوسازی و پیشرفت غرب تکیه کنیم. نسخه هایی که آن ها برای ما پیشنهاد می کنند، نسخه هایی که از دل تمدن غربی بیرون آمده است. این نگاه می گوید راه حل این است که ما نیروهای داخلی خودمان را به حاشیه ببریم، آن ها را به دلیل عدم شفافیت، عدم رعایت دموکراسی، یا نداشتن تخصص در علوم انسانی و صنعتی مورد انتقاد قرار دهیم و کنترل را به نوعی در دست جریان غرب گرا بسپاریم. این جریان معتقد است که درگیری های داخلی ما ریشه مشکلات است و برای حل آن باید کاملاً به سمت غرب و نسخه های پیشنهادی آن ها حرکت کنیم.

اما در مقابل این جریان، یک نگاه دیگر هم وجود دارد که تفاوت اساسی با نگاه او دارد. این نگاه بر این باور است که مشکل ما ناشی از دخالت های



**تنها پنج یا هفت کشتی**

**کافی بود تا اروپایی ها**

**بتوانند حکومتی را از پای**

**در بیاورند. قدرت چنین**

**کشتی هایی با نیروی**

**توپ و باروت به حدی بود**

**که هیچ کشور یا حکومتی**

**نمی توانست در برابر آن**

**مقاومت کند. حتی در**

**نخستین اخبار این**

**حملات که به حکومت**

**صفوی رسید، مثلاً به**

**اصفهان و قزوین، در**

**سال های ابتدایی**

**صفویه، واکنش ها با**

**نوعی ناباوری همراه بود.**



|                                                                                                  |                                                                                      |                                                                                                                |                                                               |                                                                                              |                                                                                   |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------|
| <b>صاحب‌امتیازومدیرمسئول:</b> <p><b>سید پاسرجبرائیلی</b></p> <p><b>زیر نظر شورای سردبیری</b></p> | <b>چاپخانه:</b> <p><b>چاپ واژه پرداز اندیشه</b></p> <p><b>تلفکس: ۰۲۱۲۸۴۲۵۷۶۳</b></p> | <b>آدرس:</b> <p><b>خ انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۸۷، طبقه ۷، واحد ۷۰۴</b></p> <p><b>کدپستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۳۶</b></p> | <div>روایت عمیق سیاست و اقتصاد</div> <div><b>حکمران</b></div> | <b>حکمران رسانه</b> <p><b>شماست،</b></p> <p><b>درانتشار آن</b></p> <p><b>مشارکت کنید</b></p> |  |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------|

بیرونی، یعنی استعمار و نظام سلطه است. این نگاه می‌گوید که ما هر مشکلی که داریم، نتیجه استعمار و تلاش غرب برای جلوگیری از پیشرفت ما در منطقه است. این جریان تکیه‌گاه خود را مردم و نیروهای داخلی می‌داند و دشمنی با غرب را اساس تفکر خود قرار داده است. این تضاد بین این دو جریان بسیار عمیق است.

اگر بخواهید تعارض این دو جریان را درک کنید، باید بدانید که یکی از این دو جریان دشمنی با غرب را اصل می‌داند و تکیه‌اش بر حل مشکلات داخلی با محوریت مردم است. اما نگاه دیگر معتقد است که مشکل ما از درون است؛ عقب‌ماندگی داخلی ما ریشه مشکلات است و راه‌حل آن، تکیه بر نسخه‌پردازی غربی‌هاست. این دو جریان دقیقاً در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند.

ایران، از این نظر، در جایگاه خاص و عجیبی قرار دارد؛ چراکه بعد از انقلاب ۵۷، هر دو جریان غرب‌گرا و غیر غرب‌گرا به نهادسازی دست یافته‌اند. این یک تفاوت اساسی با سایر کشورهاست. در بسیاری از نقاط جهان، غرب‌گراها دارای نهادهای مدرن و قدرتمند هستند، اما جریان‌های غیر غرب‌گرا اغلب فاقد چنین نهادهایی هستند. ولی در ایران، هر دو جریان موفق به نهادسازی شده‌اند و همین موضوع، تضادهای عمیقی را رقم زده است.

برای مثال، در فضای دانشگاه‌های ایران، شما متوجه می‌شوید که علوم انسانی در ایران به‌طور کلی از استعمار و جنگ فاصله گرفته است. در حالی که جنگ و استعمار بخش طبیعی وضعیت منطقه ماست، اما در سرصف‌ها و محتوای درسی علوم انسانی و اجتماعی ما، این موضوعات اساساً نادیده گرفته شده‌اند. جنگ و استعمار به حاشیه رانده شده است. در مقابل، جریان دیگری وجود دارد که به شدت بر درگیری‌های خارجی متمرکز است و مسائل داخلی، مانند عدالت، اقتصاد و روابط با همسایگان، را نادیده می‌گیرد. اما در نهایت، تضاد بین این دو جریان باعث شده که هر کدام مشکلات متفاوتی را پوشش دهند و دیدگاه‌های یکدیگر را نادیده بگیرند. به همین دلیل هم تمام فعالیت‌های عمیق‌تر در این فضاها به حاشیه رفته و دیده نمی‌شود.

**حکمران** به نظر می‌رسد مادر ایران هیچ روایت روشنی از لایه‌های عمیق‌تر عقل ایرانی نداردیم. لایه‌هایی که تجربه‌مند و عمیق شده باشند و بتوانند ایران را در این فضای پرتلاطم پیش ببرند. این روایت کجاست؟ کدام عقلانیت عمیق قرار است این مسیر را تعریف کند؟ ما دقیقاً نمی‌دانیم این لایه‌های عمیق در دولت ایران یا ساختار حکمرانی کشور، چه درکی از جهان دارند. آیا این لایه‌ها، ساختار ایران و منطقه را به عنوان یک «سرزمین میانه» درک می‌کنند؟ آیا می‌دانند که چگونه باید این موقعیت را هدایت کنند؟

چیزی که من متوجه می‌شوم این است که آن‌ها نیز بر اساس قواعد و سناریویی پیش می‌روند و در حال انجام یک بازی هستند. اما این بازی، باید به تدریج و گام‌به‌گام پیش برود، نه به شکلی ناگهانی و دفعی. ما نباید اجازه دهیم مشروعیت جهانی علیه ایران شکل بگیرد. بلکه غرب باید مدام خطا کند و ما در مقابل آن، مشروعیت رفتاری و جایگاه بین‌المللی خود را تقویت کنیم.

به عنوان مثال، جنگ دوازده‌روزه اخیر از نظر سناریویی، یک فرصت عالی برای ما بود. ما توانسته بودیم خود را برای مذاکره آماده کنیم، در حالی که از اساس تمایل به مذاکره نداشتیم، اما آن‌ها وسط مذاکره به ما حمله کردند. آمریکا خودش حمله کرد، دست به دروغ‌گویی زد و تمام قواعد بازی را نقض کردند. این رفتار آن‌ها، به زشت‌ترین و قبیح‌ترین شکل ممکن اتفاق افتاد و مشروعیت‌شان را در بسیاری از نقاط جهان از بین برد. در مقابل، ما ثابت کردیم که باید مشروعیت خود را تقویت کنیم و این مبارزه، تنها در یک مسیر تدریجی و با تقویت باور مردم خودمان ممکن است.

**حکمران** **جنگ اصلی«جنگ روایت‌ها» است حالا ما در این جنگ سردارهایی را از دست دادیم که این‌ها واقعاً قابل جایگزینی نیستند، یا اگر بشود، جایگزینی آن‌ها بسیار سخت‌است. علاوه بر این، نزدیک به هزار نفر از هم‌وطنانمان را از دست دادیم برای اینکه بخشی از جامعه همچنان معتقد بود که با مذاکره می‌شود مسئله را حل کرد. در حالی که طرف مقابل خودش آمد و اعلام کرد که این بحث مذاکره فقط فریب است. حالا سؤال این است که آیا ارزش دارد که ما مدام به این فکر کنیم که داریم مشروعیت آن‌ها را از بین می‌بریم و انتظار داشته باشیم حالا کاپ‌اخلاق به ما بدهند؟**

اصلاً ماچرا «کاپ اخلاق» نیست. مشروعیت بخشی به یک جنگ است. ما در دوره‌ای زندگی نمی‌کنیم که نیروهای سیاسی بتوانند هر کاری که دلشان خواست انجام بدهند و مردم هم فقط سیاهی‌لشکر باشند. ما در لحظه‌ای از تاریخ هستیم که مردم با «لایک» و «دیس‌لایک»‌شان دارند سرنوشت یک جنگ را تعیین می‌کنند.

اگر غرب می‌توانست روایتی درست‌کننده در آن، ایران به‌عنوان دژخیم معرفی شود، آن وقت با سناریوهای بسیار وحشتناک و غیرقابل‌تصورى روبه‌رو می‌شدیم. آن وقت، هزینه‌هایی بسیار عجیب و غیرعادی به‌ما تحمیل می‌شد. بنابراین، مسئله اصلاً «کاپ اخلاق» نیست. مسئله این است که افکار عمومی الان میدان اصلی جنگ است. اینکه رهبر انقلاب هم می‌گویند ما یک جنگ در میدان نظامی داریم و یک جنگ دیگر که جنگ روایت‌ها و حرف‌هاست، کاملاً واقعی است. این‌ها را نباید شوخی بگیرید. جنگ روایت‌ها اگر نگوئیم اولین جنگ است، می‌شود گفت جنگ اصلی است که گاهی جنگ نظامی تنها برای تکمیل آن معنا پیدا می‌کند.

**حکمران** در وضعیتی قرار داریم که اسرائیل آمد و این‌طور قتل‌عام و نسل‌کشی کرد، بخش زیادی از مردم دنیا هم نسبت به این جنایت اعتراض کردند. اما در عین حال، قدرت مسلط جهانی آن‌قدر قوی است که شما با زیر سؤال بردن مشروعیت آن‌ها به نظر نمی‌رسد بتوانید به جایی برسید. جنگ است.

من هم نگفتم که ما «غزه» هستیم یا اینکه تنها توان ما زیر سؤال بردن مشروعیت آن‌هاست. ما در عین حالی که قدرت نظامی داشتیم، توانستیم ظرف دوازده روز، عملاً اوضاع و احوال‌شان را به هم بریزیم. ولی در کنار آن، مشروعیت‌شان را هم به شدت زیر سؤال بردیم.

ما سناریویی را طراحی کردیم که مشروعیت آن‌ها را بزند و موفق هم شدیم. ولی بگذارید واضح بگویم؛ آن‌ها آمدند سرداران ما را حتی داخل

خانه‌هایشان زدند. مثلاً برای اینکه سردار باقری را بزنند، هم دفترش را زدند، هم خانه‌اش را. هرچند که او در آن لحظه در خانه نبوده و در محل تصمیم‌گیری حضور داشته، ولی باز هم زن و بچه‌اش را زدند تا اگر هم حضور داشتند، کشته شوند. ببینید، آن‌ها خیلی بد، یعنی با چهره‌ای زشت و ناشایست وارد این میدان شدند.

این پیام را در کشورهای منطقه به هیچ وجه شوخی نگیرید. کشورهای منطقه می‌دانند که رژیم صهیونیستی قصد ندارد در همین اندازه باقی بماند و از آن‌ها سرزمین می‌خواهد. این حس در میان آن‌ها وجود دارد. حالا ببینید چه بلایی سر ایران آمد؟ خدا رحم کرد؛ ایران قوی بود. الان تمام کشورهای منطقه می‌گفتند که بالاخره ایران دارد رژیم صهیونیستی را متعادل می‌کند؛ اما اگر ایران نباشد که اسرائیل را متعادل کند، چه بلایی سرما خواهد آمد؟

این اتفاقی که دارد رخ می‌دهد، به این شکل است که ما با تدبیر و آگاهانه عمل می‌کنیم و دست آن‌ها را رو می‌کنیم. داریم شناخته می‌شویم. همه دنیا می‌گویند ایرانی‌ها شاید فرش می‌بافند و کند عمل می‌کنند، اما گندی‌شان به خاطر پیچیدگی طرح‌شان است، نه به خاطر اینکه دست‌شان بسته است.

کشورهایی مثل عربستان و عراق، سوریه، مصر یا حتی اردن و تاجیکستان، ارمنستان یا ترکیه آن‌ها هم بخشی از معادله مردمی منطقه هستند. به هر حال، در حال حاضر مردم بسیاری از کشورهای دنیا علیه اسرائیل تظاهرات می‌کنند و پرچم اسرائیل را آتش می‌زنند. این‌ها اعتراضات مردمی هستند، نه حکومتی. بعضی کشورها مانند قطر که یک کشور بسیار کوچک است؛ حدود ۳۳۰ هزار نفر از جمعیت قطر واقعی قطری هستند و مابقی جمعیت، یعنی دو میلیون و ششصد هفتصد هزار نفر، کارگر و مهاجر هستند که برای قطر کار می‌کنند. کل جمعیت این کشور به سه میلیون هم نمی‌رسد. با جرحین که وضعیتی مشابه دارد.

در امارات متحده عربی، تنها حدود یک میلیون و دویست یا سی هزار نفر اماراتی واقعی زندگی می‌کنند و باقی جمعیت که حدود ۱۳ میلیون نفر است، عمدتاً کارگران بنگلادشی، هندی، تانزاناییی و پاکستانی هستند که به لحاظ سیاسی نقشی ندارند. این کشورها اصلاً ساختارشان به شکلی نیست که بتوانند آینده منطقه را تعیین کنند. قدرت اینجا در دستان حکومت‌های وابسته است و بقای آن‌ها در گروی همین روابط تعیین‌شده با قدرت‌های خارجی است.

اما وقتی رژیم صهیونیستی می‌آید در سازمان ملل نقشه‌ای را نشان می‌دهد که کل یک منطقه را سیاه کرده و عملاً برای خود خط و مرز ترسیم می‌کند، حتی این حکومت‌ها می‌فهمند این نقشه به معنی نابودی آن‌هاست. برای باقی‌ماندن موجودیت‌شان، کاملاً نگران هستند. ولی به هر حال اسرائیل، به عنوان یک قدرت تجاوزگر، اکنون با سد محکمی به نام ایران برخورد کرده است.

ایران شرایطی دارد که تلاشی کردنش برای اسرائیل یا هر قدرت دیگری بسیار سخت است. این کشور ساختار یافته و منسجم است. ایران هم از نظر جغرافیایی و هم به لحاظ نیروی نظامی، بسیار مستحکم طراحی شده است. مثلاً اگر بخواهید استقامت کنید، از هر نقطه از ایران می‌توانید این کار را انجام دهید. استان گلستان از اسرائیل بزرگ‌تر است. یا حتی اگر کرمان آسیب ببیند، ما همچنان از تهران یا مناطق دیگر می‌توانیم مقاومت کنیم. زیرساخت‌های نظامی ایران طوری پخش شده‌اند که هیچ نقطه‌ای وابستگی صددرصدی به یک منطقه خاص ندارد.

**حکمران** **اسرائیل راه حل را در ایجاد فاصله میان مردم و حکومت ایران می‌بیند**

آن‌ها می‌خواستند اساساً ایران را وارد یک هرج‌ومرج کنند و از طریق این فشار، نارضایتی

داخلی ایجاد کنند. هدف این بود که مردم ایران دیگر در کنار حکومت‌شان نمانند. این چیزی است که کاملاً در صحبت‌های نتانیاهو هم مشهود است. او اخیراً بارها گفته که مشکل ایران با اقدامات نظامی حل نمی‌شود، مگر اینکه از درون اتفاقی رخ بدهد.

اما طی همین دوازده روز اخیر، در پی اتفاقات رخ داده، مردم معنای واقعی از «اتکا به خود» را بیشتر از قبل فهمیده‌اند. این مسئله حتی در تهران هم که نگاه اقتصادی و رفاهی‌اش غالب است، اثر گذاشته است. یا در منطقه آذربایجان، جایی که رسانه‌های پان‌ترکی سعی می‌کردند به مردم تلقین کنند که می‌توانند کشوری جداگانه باشند. این نگاه، با حوادث اخیر، به‌طور جدی آسیب دید. مردم متوجه شدند که چنین سناریوهایی از روی جسد آن‌ها عبور می‌کند و منفعتش به جای دیگری می‌رسد، نه خودشان.

مردم ایران حالا دارند به این درک می‌رسند که هیچ تکه‌ای از ایران، وقتی جدا شود، مورد ترحم و کمک خارجی قرار نخواهد گرفت. این آگاهی باعث شده تالایه‌های عمیق‌تری از تفکر و مسئولیت‌پذیری در افکار عمومی شکل بگیرد. تا قبل از این، شاید همه چیز حول مسائل اقتصادی مثل دلار، تورم یا شاخص GDP بود. اما در همین مدت کوتاه، لایه‌های عمیق‌تر ملی و استراتژیک در حال ظهور است. اگر ما بتوانیم این روایت‌ها را در جامعه منتشر کنیم، قطعاً نوع نگاه مردم به ایران و موقعیت‌شان در جهان متحول خواهد شد.

حرف من این است که ما باید تلاش کنیم افکار عمومی جامعه را ارتقا دهیم. مشکلات ما به لایه‌های بسیار عمیق‌تری مرتبط است. در ابتدای انقلاب، شاید تصور می‌کردیم که مشکل ما فقط یک شاه داخلی است. اما امروز متوجه شده‌ایم که مشکل بسیار ریشه‌دارتر است و به پروژهای جهانی و بزرگ‌تر متصل است.

آنچه به ما امیدواری می‌دهد، این است که ایران در لحظه‌ای از تاریخ قرار دارد که می‌تواند مسیر جهان را تغییر دهد. موقعیت جغرافیایی ایران، نقش استراتژیک آن را غیرقابل انکار کرده است. اگر ما بتوانیم این درک و فهم را به لایه‌های فراگیرتری در جامعه منتقل کنیم، بخش زیادی از روایت‌های سطحی و بی‌پایه کنار می‌رود.

ما باید با تلاش برای معرفی روایت‌های عمیق‌تر، ایران را از اسیر شدن در استعاره‌های بی‌جا و شعارهای خام نجات دهیم. آینده ایران در گرو درک صحیح این لایه‌های عمیق‌تر و گسترش آن‌هاست.

**حکمران** **امیدوارم که حالا این جنگ بتواند تغییراتی ایجاد کند؛ چون ما تجربه برجام را داشتیم و فکر می‌کردیم این تجربه تاریخی می‌تواند سرآغازی برای ملت ایران باشد. اما چلو چشم همه اتفاقات دیگری رخ داد. با این حال، همچنان بحث مذاکره با غرب و توافقات در میان مردم رای داشت. کسی که می‌خواست در انتخابات پیروز شود، می‌آمد همین حرف‌ها را می‌زد و در بسیاری از موارد هم موفق می‌شد.**

علت اصلی این موضوع به سیاست داخلی ایران بازمی‌گردد. سیاست پیشرفت داخلی، چه جناح چپ ایران و چه جناح راست آن، تقریباً نظریه‌های نوسازی و وابستگی را پذیرفته‌اند. روی کاغذ کسی به لحاظ نرم‌افزار اداره کشور، ایده‌ای غیر از وابستگی به غرب ندارد. به همین دلیل، شما هر دولتی را ببینید، چه دولت آقای احمدی‌نژاد، چه دولت آقای روحانی، چه دولت آقای رئیسی، حتی دولت آقای پزشکیان، همه تقریباً در این مسیر قدم می‌زنند. شدت این نگاه ممکن است در دولت‌ها فرق کند، اما هیچ‌گاه پایان مذاکره و بستن توافقات با غرب را نمی‌بینید.

برای مثال، دولت آقای احمدی‌نژاد شاید این نگاه را کم‌رنگ کرده بود، اما در دولت آقای روحانی به اوج رسید. دولت آقای رئیسی ممکن است همین

نگاه را در سطح پایین‌تری داشته باشد، اما در نهایت به همین مسیر مذاکرات فکر می‌کند. یا دولت آقای پزشکیان؛ او شاید بخواهد با صدای بلندتر نظریات خود را مطرح کند. مشکل این است که به لحاظ علمی و نظری همچنان در ایران اسیر جریان‌هایی هستیم که می‌خواهند مسائل را با تکیه بر غرب حل کنند. این جریان به این سادگی حل نمی‌شود و زمان می‌برد. البته اگر اتفاق بزرگی رخ دهد، ممکن است این روند تا حدودی تسریع بشود.

**حکمران** **سناریوی دور دوم درگیری را ایران می‌نویسد برای آخرین سؤال می‌خواهم از شما بپرسم که آینده جنگ را چگونه می‌بینید؟ اسرائیل دارد به شدت تجهیز می‌شود؛ هوپایم‌های جدید از آمریکا و اروپا وارد می‌شوند و تسلیحات پیشرفته به این رژیم می‌رسد. به نظر می‌رسد اسرائیل آماده می‌شود تا دوباره حملاتی انجام دهد. شما آینده را با نگاه کلان روایتی که داشتید، چگونه تحلیل می‌کنید؟**

اولاً، چه کسی گفته تنها اسرائیل است که دارد تجهیز می‌شود و ما آرام‌ن‌شسته‌ایم؟ نه، ما هم در حال آماده‌سازی هستیم. حدس خود من این است که این بار سناریوی جنگ، متعلق به ماست. اسرائیل بازی خودش را کرده است. به نظر من، سناریوی دور دوم در اختیار ما قرار خواهد گرفت. البته نمی‌دانم مصاحبه وقتی منتشر می‌شود آیا جنگ شروع شده است یا خیر اما احساس می‌کنم با سرعتی که اتفاقات پیش می‌رود، خیلی زود شاهد دور جدید خواهیم بود. رژیم صهیونیستی توانسته سطح خشونت را بالا ببرد، اما دیگر هیچ بازی تازه‌ای نمی‌تواند انجام دهد. اما ما هنوز بازی اصلی خودمان را نکرده‌ایم و ان‌شاءالله سناریوی بعدی متعلق به ایران خواهد بود.

نکته مهم دیگر این است که من هیچ سناریوی موفقی برای نابودی ملت ایران نمی‌بینم. فکر می‌کنم این جنگ به شدت غیرمتوازن است و اسرائیل هیچ راهی برای دستیابی به یک موفقیت تمام‌عیار مقابل ایران ندارد. به همین دلیل، حدس می‌زنم غرب، دیر یا زود، از پشت اسرائیل کنار خواهد رفت و این رژیم را تنها خواهد گذاشت. برای اینکه رژیم صهیونیستی بتواند ایران را در این جنگ شکست دهد، نیاز به تخلیه نیروی نظامی گسترده از داخل ایران دارد. چنین نیرویی کمتر از دو تا سه میلیون نفر نخواهد بود؛ با تجهیزات کامل و پیشرفته باید وارد میدان بشوند. حالا سؤال این است: این دو تا سه میلیون نیرو را از کجا جمع‌آوری خواهند کرد؟ در حالی که ما حتی ممکن است چراغ سبز برای حرکت نیروهای نظامی به سمت سرزمین‌های اشغالی نشان دهیم.

به همین دلیل است که می‌گویم نابودی ملت ایران در هیچ سناریویی نمی‌گنجد. البته سختی‌ها هنوز تمام نشده است و شرایط بسیار دشوار و ناهموار است. اما در نهایت، این جنگ به نفع اسرائیل تمام نخواهد شد. غربی‌ها به دلیل پیچیدگی‌های این جنگ، احتمالاً کنار خواهند کشید؛ چون این جنگ آن‌قدر فانتزی و غیرواقعی است که تحقق اهداف اسرائیل در آن امکان‌پذیر نیست.

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                            |  |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|
|                                                                                                                                                                                                                                         |  |
| آن‌ها می‌خواستند اساساً ایران را وارد یک هرج‌ومرج کنند و از طریق این فشار، نارضایتی داخلی ایجاد کنند. هدف این بود که مردم ایران دیگر در کنار حکومت‌شان نمانند. این چیزی است که کاملاً در صحبت‌های نتانیاهو هم مشهود است. او اخیراً بارها گفته که مشکل ایران با اقدامات نظامی حل نمی‌شود، مگر اینکه از درون اتفاقی رخ بدهد. |  |